



شريعتي و مدرنيته  
علی‌رضا علوی تبار



شريعتي و مردم‌سالاري  
محمد بسته نگار



شريعتي در آينه ذهن ما  
رضا عليجانی



زن از منظر شريعتي  
معصومه علی‌اکبری

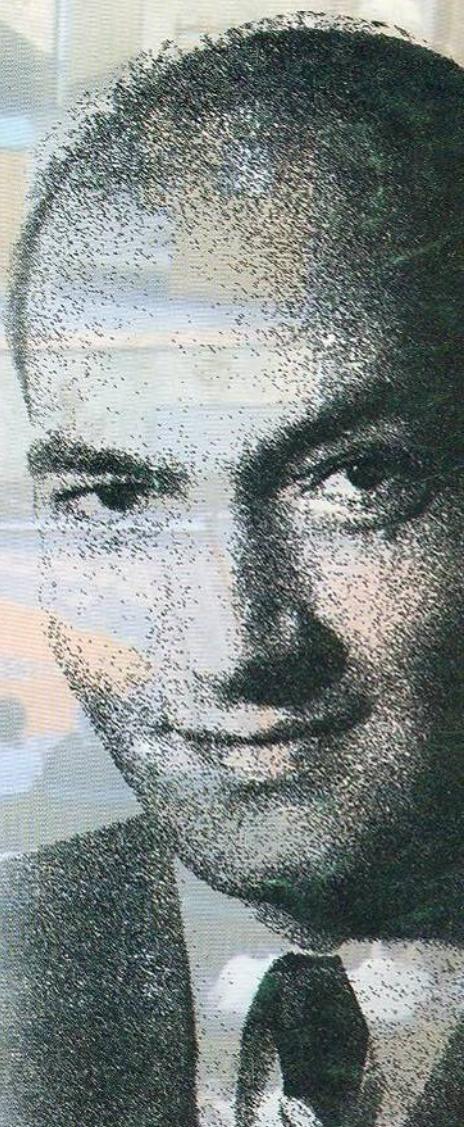
# روشنفکر ناشناخته

گفت و گو با احسان شريعتي

محسن متقى  
سارا شريعتي  
سوسن شريعتي  
خيام عباسى  
محمود درگاهى  
امير رضائي  
مرتضى کاظميان

تمادیم میراث شريعتي در روشنفکري ديني  
آغاز دوباره قاریخ  
در نسبت دموکراسی و اتوپیا  
جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی  
هدایت و شريعتي  
روشنفکري؛ درد، عشق و عمل  
شريعتي و روشنفکران امروز

همراه با  
گفت و گوی چهار جانبه با حضور  
شريعتي، خامنه‌اي، حجازي و مطهری  
میز گرد شريعتي با حضور  
پیمان، رجایي و پدرام



# به نام خداوند جان و خرد

از عمر نسل ما اینک دور بیع قرن تاریخی گذشته است. بیع قرن اول از مرداد ماه سال ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و بیع قرن دوم از آن هنگام تا این هنگام و این زمانه.

در بیع قرنها یاد شده، رویدادهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با فراز و فرود به وقوع پیوسته است. از مهمترین حوادث بیع اول، بلوغ و ظهر اندیشه ورزی است که پایه های سترگ سنت خفته را از آنچنان که پس لرزو های آن در بیع دوم همچنان ادامه دارد. گو آنکه پس لرزو های اولیه هم سقوط حکومت سلطنتی را شتابی دوچندان بخشید. مرسوم شرعیتی همچنان موج اندیشه است بی آنکه خود در میان ما باشد. اینک در آستانه آغاز تجربه سوم قرار گرفته ایم و در این آغاز گوش سپاری به نجوهای آن اندیشه ورز، همچنان خود را برخود جمعی نسل جدید تحمیل می کند. با امیل و رغبت و نه از سر جبر و اکراه و حضورش در حیات فرهنگی و اجتماعی دوره تجربه سوم هم پررونق و پر بار ارزیابی می شود. به نشانه های فراوان.

از او بسیار گفته اند و می گویند و در این شماره آفتات هم درباره او از جنبه های گوناگون کاویده اند به نحویکه او صورت متنی را به خود بافته که در زمینه های گوناگون با قرائت های مختلف به باز تولید فکر و حرکت و امید مشغول است. چرا چنین است؟

پاسخ بدین سؤال حداقل از دو منظر ممکن است. یکم از منظره متن و آموزه های مرحوم شرعیتی و دوم از منظر زمینه و اثار به جای مانده از بررسی متن توسط طبقات مختلف علمی و اجتماعی و حرکت زایی آنها در جامعه، و دغدغه این کوتاه سخن نیز منظر دوم است.

جامعه فعال سیاسی و فرهنگی و روشنفکری ما ایرانیان از انقلاب مشروطه تا کنون به دلایلی عدیده آرمانگار و اتویگار است. همدردی با محروم و مبارزه با ظالمان و ستم پیشگان و مردم نهادن بر زمهمای ناشی از ظلم، و امید به داشتن جامعه ای به دور از تبعیض و عداوت، آرزوی دیرینه ماست اما در دستیابی بدان در دخیزش و عبارتی سه خیز معاصر بانکامی مواجه شدیم. واکاوی و جرح و تعلیل حرکت و شکست خیزش های بزرگ اجتماعی ماده اداقل در دور بیع قرن اخیر، آنچنان نبوده است که از تکرار آن نگران نباشیم. توالي دوره ظلم، آگاهی نسبی، خیزش اجتماعی و پیروزی سیاسی و از پس آن فرو گرفتکی آرمان ها و حرکت های با انگیزه های متعالی است. ما واقع گرایی را بهای در خور ندادیم. همیشه انتخاب بین بد و خوب بوده است یا خوب و خوبتر. آنکه در انتخاب های ما جایی نداشته است مهارت در گرینش بد، به هنگام انتخاب میان بد و بدتر بوده است. با آینده نگری برای دستیابی به مطلوب نسبی در آینده ای دورتر و چنین بوده است آنچه در دور بیع قرن اخیر بر جامعه ایران گذشته است و مباد که در، همچنان بر این پاشنه بچرخد. در بیع قرن اول با نفرت از وابستگی و فساد فقط به نفی وضع موجود اندیشیدیم و با تکیه بر آگاهی و روشنائی بخشی کسانی همچون مرحوم شرعیتی، به چیزی کمتر از سرنگونی رضایت ندادیم و کردیم آنچه را که شد. و در بیع قرن دوم به بربایی همیمه ای از ارزش های فی نفسه مثبت پرداختیم بی آنکه به ساز و کارهای جامعه و انسان و تجارت اندوخته بشری نظری داشته باشیم و بیع قرنی دیگر گذشت تا همان دغدغه داران را اضطرابی بزرگ فراگرفت که چه ایستاده ایم که همه چیزمان آنی شد که برآن شوریده بودیم. و به دست خود المی را علم کردیم که قبل از این سرنگون شده می پنداشتیم و اگر باز اینگونه باشد، ادامه توالي است که در هر دوره سرمایه های ملی و نیروهای مفید انسانی و منابع مادی و معنوی بسیار ایران را برباد داده است. چگونه می توان از این تکرار جست و هر چهش و خیزشی را برای صعود به مرتبی بالاتر به خدمت گرفت تاره رشد ملی هموار گردد و درگیری های درونی و به مدد آن طمع بیگانه از جامعه رخت بربندد.

عقل گرایی با نگاه تاریخی به گذشته و حال و آینده و مهار احساس و عاطفه اعم از عشق و نفرت (که هر دو حرکت زایند) باریسمان درایت آنگونه که در جای جای تأملات مرحوم شرعیتی هم وجود دارد و پرهیز از شخص محوری و تکیه بر عقبه جامعه و تشخیص حرکت در زمان مناسب شاید مهلکه گریزی را ممکن سازد.

این کوتاه سخن از این رو بیان شد که فقط یاد اور تجربه هایی تاریخی ای باشد که هم نسلان ما به عمر خوبش در پاید آمدن آنها سهمی بوده اند. تکرار مجدد، ملامت اور است و نابخشودنی. و این شماره ای ویژه نگاهی است، نه همه جانبه اما چند جانبه، بر تفکر و اندیشه ای «روشنفکری ناشناخته».

\*\*\*

در آفتات ۲۶ فروردین شرعیتی از او گفته اند و دغدغه هایش و آنچه که آرمان و دل مشغولی هایش بود و بسیاری دغدغه ها و دل مشغولی های شاگردانش و نسل جدید پس از انقلاب اسلامی و در دوران «اصلاحات».

در گفت و گو با «احسان شرعیتی» در پی کشف دوباره این «روشنفکر ناشناخته» بوده ایم. «سارا شرعیتی» به ژرف کاوی «غاز دوباره تاریخ» پرداخته و «سوسن شرعیتی» نیز «در نسبت دموکراسی و اتوییا» به نیازهای این دوران نیز نقیبی زده است.

در گفت و گویی با اعلی رضا علوی تبار «شرعیتی و مدرنیته» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. «مرتضی کاظمیان» و «محمد جواد غلام رضا کاشی» به بهانه سالگرد شرعیتی به مبحث روشنفکری پرداخته اند و «محسن متقي» نیز «تدابیر میراث شرعیتی در روشنفکری دینی امروز» مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. «روشنفکری آدرس: تهران، کوی نصر خیابان فروزانفر، خیابان سوسن پلاک ۷۷ صندوق پستی ۱۴۳۹۵۱۳۱ تلفن: ۰۹۱۱ ۲۳۰۳۱۲۳؛ تلفن: ۰۹۱۱ ۲۳۱۷۶۱۰؛ فکس: ۰۹۱۱ ۲۳۱۷۶۱۰»

در گفت و گویی با اعلی رضا علوی تبار «الن از منظر شرعیتی» پرداخته و «محمد بسته نگار» از نگاه شرعیتی به مردم سالاری روجه کرده است. دیگر مباحث این شماره یک «گفت و گوی چهار جانبه» تاریخی خواندنی در مشهد میان دکتر علی شرعیتی، آیت الله سید علی خامنه ای، فخر الدین حجازی و آیت الله مرتضی مطهری و همچنین همایش شرعیتی در حسینیه ارشاد با حضور حبیب الله پیمان علیرضا رجایی و مسعود پدرام است.

## سیاسی

تدابیر میراث شرعیتی

در روشنفکری دینی

امروز /

محسن متقي

آغاز دوباره تاریخ /

سارا شرعیتی

۱۲ شرعیتی، روشنفکر

متهد و مسئول و روشنفکر امروز /

مرتضی کاظمیان

۱۴ شرعیتی روشنفکر ناشناخته /

گفت و گو با احسان شرعیتی

۲۰ اقتصادی

جامعه شناسی طبقات اجتماعی از دیدگاه شرعیتی /

خیام عباسی

اجتماعی

زن از منظر شرعیتی /

معصومه علی اکبری

فرهنگی

روشنفکر و معضله معنا و هویت /

محمد جواد غلام رضا کاشی

هدایت و شرعیتی /

محمود درگاهی

اندیشه

در نسبت دموکراسی و اتوییا /

سوسن شرعیتی

سه شرعیتی در آینه ذهن ما /

رضاعلیجانی

روشنفکری؛ درد، عشق و عمل /

امیر رضایی

شرعیتی و مردم سالاری /

محمد بسته نگار

شرعیتی و مدرنیته

گفت و گو با اعلی رضا علوی تبار

شرعیتی؛ بیان روشنفکری تاریخ ایران

میزگرد شرعیتی

گفت و گوی چهار جانبه /

۵۸

عکس ها: آرشيyo



## آفتاب

ماهנהمۀ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عیسی سحر خیز

زیر نظر شورای سردبیری

۷۷ صندوق پستی ۱۴۳۹۵۱۳۱ تلفن:

۰۹۱۱ ۲۳۰۳۱۲۳؛ تلفن:

۰۹۱۱ ۲۳۱۷۶۱۰؛ فکس:

آدرس اینترنت WWW.AFTABMAGAZINE.COM

تلفن سازمان آگهی ها: ۸۸۳۱۱۴

چاپ: پیشگامان چاپ و نشر تلفن: ۰۲۶۶۹ ۳۱۲۱۹

پست الکترونیک AFTAB\_IRAN@YAHOO.COM

# تداومِ میراث شریعتی در روشنفکری دینی امروز<sup>۱</sup>

محسن متقی



اندیشه گر را بامدح اویا حتی با تفسیر کار او نیست که قدر می‌شناستند بلکه با چون و چرا کردن در باره اندیشه اوست؛ زیرا از این راه او را زنده نگه می‌دارند و نشان می‌دهند که او با کارهایش زمان را به چالش می‌طلبد و باریک اندیشی اش را حفظ کرده است.

کاستوریادیس - قلمرو انسان - صفحه ۲۴۹

آموذهای او رفته به شعارهای یک هیجان عمومی تبدیل شد و زمانی که سرانجام کشته پر از تضاد وجود او به صخره‌ها خورد و در هم شکست پاره‌ای از همین آموذهای در دست عده‌ای ابعاد فاجعه‌آمیزی به خود گرفت.

رسیدن و نرسیدن - جواد توکلیان - آفتاب - شماره ۱۶ - صفحه ۶۳

نیز نوشته‌های او درباره موضوع‌هایی چون جهاد و شهادت امید بخش نسل سرکوب شده و مفترض این کشورهast. در کشور خودمان نیز هنوز با انبوهی از نوشته‌ها و نقدا در باره او روبرو هستیم. در برابر همه این نوشته‌ها این سوال مطرح می‌شود که وفادارترین تفسیر از شریعتی کدام است؟ چه نیرویی می‌تواند خود را وارث اندیشه‌ای او بداند؟ اگر او در میان مابود کدام یک از این تفاسیر را می‌پذیرفت؟ آیا هنوز نوشته‌های شریعتی محلی از اعراب دارد؟ قبل از کوشش برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست اشاره‌ای کوتاه به فضای آن دوران بکنیم. زمانی که شریعتی به طور فعال به طرح عقاید و اندیشه‌هایش پرداخت فضای غالب بر جامعه ما متأثر از گرایش‌های انقلابی و مارکسیستی بود. سرکوب قیام پانزده خرداد، تبعید آیت الله خمینی، بی‌عملی نهضت آزادی و سازشکاری و مماشات حزب توده باعث شد تا بخشی از دانشجویان مسلمان و غیر مسلمان از روش‌های اصلاحی دست کشیده و با تشکیل سازمان‌های مخفی به مبارزه مسلحانه با نظام سابق روی آورند. همزمان با فعالیت این گروه‌ها که بخشی از روحانیت و عده‌ای از روشنفکران را نیز با خود همراه کرده بود علی شریعتی ظهور کرد و کوشید تا نکیه بر تجربه‌های تاریخی ایران و با اندوخته‌های حاصل از تربیت دینی در حانواده‌ای معتقد به اسلام و تحصیل در محیط‌های مدرن به طرح اسلام همت گمارد و در این راه کوشید تا در برابر مارکسیسم اسلام را به مثابه ایدئولوژی پاسخگو به پرسش‌های جوان ایرانی بنماید. او که می‌دید مارکس و محمد(ص) در دل جوان ایرانی در حال جنگ و جدل هستند کوشید تا برای محمد(ص) ابزار نظری جهت مقابله با مارکس را فراهم کند و در این راه به بازسازی بسیاری از مفاهیم شیعه همت گماشت. او زمانی که ۲۲ سال پیشتر نداشت به توصیه پدرس کتاب ابوذر نوشته

امامت، او را مدافعان نظریه ولایت فقیه دانسته و آیت الله خمینی را نماد کامل نظریه امامت شریعتی قلمداد کردند. عده‌ای دیگر مانند گروه فرقان با تمکن به این سخن شریعتی که با مرگ روحانیت رسمی، اسلام نخواهد مرد به خشونت و از میان برداشتن مخالفان شریعتی همت گماردند و با تفسیری عامیانه از زر و زور و تزویر شریعتی به کشتن از دیدگاه آنان عراقی (سمبل زر) قره نی (سمبل زور) و مفتح (سمبل تزویر) پرداختند. بخش دیگری از هواداران شریعتی و به طور مشخص سازمان آرمان مستضعفین با تکیه بر این سخن اوکه انقلاب قبل از آگاهی فاجعه است کوشیدند تا به کار نظری گسترده‌ای دست زده و در این مسیر بسیاری از مفاهیم عمدۀ اندیشه شیعی را به بحث و گفتگو گذاشتند و سرانجام عده‌ای دیگر به ابلاغ اندیشه‌های او همت گماردند. در کناراین گروه‌ها افراد بیشماری نیز به طور مستقل به تفسیر خاص خود از شریعتی پرداختند. جدا از این جریان‌ها که به هر حال نظری مثبت به کارنامه شریعتی داشتند افراد و دستگاتی نیز به نقد و نفی شریعتی پرداختند چرا که بر این عقیده بودند که احیای دین در دنیای مدرن و مورد پسند نشان دادن اسلام در جهان معاصر و در توهم نگاه داشتن نسل جوان در باره تنازع حضور دین در فضای عمومی باعث عقب افتادن انقلابات دموکراتیک و حرکت‌های غیر دینی شده است.<sup>۲</sup> اکنون که بیش از بیست و پنج سال از انقلاب و بیست و شش سال از فوت شریعتی می‌گذرد هنوز بحث و گفتگو در باره او و آثارش ادامه دارد و جامعه علمی ما و بخشی از جوانان همچنان علاقمند به بحث و گفتگو در باره او هستند<sup>۳</sup> در کشورهای غربی و در محیط‌های دانشگاهی بررسی نوشته‌هایش در پرداختن ایدئولوژی انقلاب و نقش انکارناپذیرش در به حرکت در آوردن نسل جوان از موضوع‌های این پژوهشگران است.<sup>۴</sup> در کشورهای مسلمان به شعارهای انقلاب تبدیل شده بود باز هم بحث و گفتگو در باره او در گرفت و هر کس در آینه شریعتی تجلی آرمان‌ها، آرزوها و شکست‌های خود را دید. برخی با تکیه بر نوشته‌های آخرش و مخصوصاً امت و

نمی‌توان  
شریعتی را  
ونوشته‌هایش را  
مجموعه‌ای  
منسجم  
سامانمند  
بی‌تناقض  
وعاری از هر عیب  
جهت استفاده‌های  
ایدئولوژیک  
و تشكیلات  
سازمانی  
و یا  
مجادلات فرهنگی  
قرار داد  
و با تکیه بر  
روش نقلی  
وقال شریعتی گفتن  
در مقابل  
انتقادهایی  
که بر او  
می‌شود  
به مقابله  
برخاست

جوده السحار را از عربی ترجمه کرد و عشق و علاقه به ابودر را تا آخر عمر در دل نگه داشت. او در آغاز کوشید تا اسلام را مکتب واسطه میان سرمایه داری و سوسيالیسم معرفی کند و سپس تلاش کرد تا با طرحی تازه از اسلام و برخی از شخصیت های آن تصویر نوینی از دین را برای نسل جوان ترسیم کند و سرانجام در چند سال آخر عمر خود کوشید تا با تبدیل دین به ایدنولوژی، مکتب اسلام را راهنمای عمل انسان ها و پاسخگو به پرسش های بنیادین بشریت معرفی کند. اگر چه او در اوج فعالیت های فرهنگی و فکری اش از میان ما رفت و تجربه انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام های سوسيالیستی و کمونیستی را ندید تا بتواند در برخی از نظریات خود بازاندیشی کند ولی امروز هنوز بسیاری از پرسش های او بی پاسخ مانده است. هر چند امروز می توان بر بسیاری از پاسخ های او خرد گرفت و یا تناقض های بیشماری در پاسخ های او یافت، اما پرسش ها او و کوشش های او هنوز طراوت و تازگی خود را از دست نداده است. به جرات می توان گفت که امروزه شریعتی به بخشی از وجود تاریخی ما تبدیل شده است و اندیشیدن به تاریخ ۵۰ سال گذشته و بررسی تغییر و تحولات جامعه روشنفکرانی ممکن است اما این امر نباید حمل به مقصوم دانست اور درجا زدن در نوشته های او تعییر شود.

امروز بجای تکیه او و یا تکفیرش مانیاز مند باز اندیشی به تاریخ خودمان با درنظر گرفتن تغییر و تحولات آن هستیم. نشستن بر قبر شریعتی و گریه و زاری جهت از دست دادن او و سوسه پاسخ به اینکه اگر او زنده بود چه می گفت و چه می کرد، گرهای از کار فرو بسته ما نخواهد گشود و پاسخی به پرسش های بیشمار مانخواهد داد. این نوشته دارای دو پیش فرض است. نخست اینکه نمی توان شریعتی را و نوشته هایش را مجموعه ای منسجم، سامانمند، بی تناقض، عاری از هر عیب، جهت استفاده های ایدنولوژیک و تشکیلات سازمانی و یا مجادلات فرهنگی قرار داد و با تکیه بر روش نقلی و قال شریعتی گفتن در مقابل انتقادهایی که بر او می شود به مقابله برخاست. اگر استفاده از شریعتیسم را مجاز بدانیم می توان از شریعتیسم ها سخن گفت که با تکیه بر آثار او کوشش می شود تا به طرح مسائل جدید پاسخ داده شود.<sup>۵</sup> پس مسئله نه جستجوی صحیح ترین و درست ترین ووفادار ترین برداشت از نوشته های او بلکه بررسی قرائت های مختلف از نوشته های او به وسیله کسانی است که پس از او آمدند و کوشیدند تا با تکیه و یا بررسی انتقادی او طرح تازه ای از روشنفکری دینی برینزد در نتیجه "ما در تبیین قرائت های مختلف از

شریعتی بیش از آنکه بر شریعتی و آثار او تاکید کنیم، بر ویژگی های قرائت کنندگان اثر تاکید داریم و عوامل محیطی که قرائت های متفاوت می آفرینند"<sup>۶</sup> دوم اینکه در برابر این سوال که آیا امروز از شریعتی هنوز چیزی باقی مانده است؟ آیا حرکت او و تلاش او در تاریخ کنونی ایران استمرار و تداوم یافته است یا نه؟ به این سوال، پاسخ من مشت است و گمان می کنم که نحله های مختلف روشنفکری دینی و در راس آنها روشنفکران اصلاح طلب دینی دوم خرداد در تداوم راه شریعتی هستند و در این جهت نام و یاد او را هنوز در جامعه ما زنده نگه داشته اند برای اثبات این ادعای خود نخست زمانه و کارنامه شریعتی را بی جویی می کنم تا بتوانم پروژه او را که از نظر من تکوین روشنفکری دینی است از درون آثار و نوشه ها و مسائل جنجال برانگیز عصر و زمان او ببرون کشم. سپس با نگاهی گذرا به برخی رویدادها کوشش می کنم تا نشان دهم چگونه نقد برخی از آموزه های شریعتی سرآغاز شکل گیری گروه تازه ای از روشنفکران دینی گردید که از نظریه پردازان جریان معروف به دوم خرداد می باشند. مسئله مهم در بررسی جریان کنونی روشنفکری دینی و امدادی آن به پروژه فکری و فرهنگی شریعتی است و من در این نوشه در کنار افتراق های میان شریعتی و نسل کنونی روشنفکران به اشتراک ها آنها نیز نظر خواهیم افکند تا تداوم میراث شریعتی را در جنبش کنونی روشنفکری دینی نشان دهم. مقایسه میان شریعتی و سروش به مثابه سمبول دو نسل از روشنفکری دینی کمک بسیاری به فهم بهتر افتراق ها و اشتراک ها خواهد کرد.

**زمانه و کارنامه شریعتی**  
۱۵۰ سالی است که از ورود اندیشه ها و ایبار غربی به جامعه ما می گذرد و در این مدت سیاستمداران و روشنفکران مابه چاره جویی و کوشش جهت یافتن پاسخ به علت عقب ماندگی کشورمان مشغولند. سنت گرایان با پنهان بردن به سنت دینی و چشم فروبرستن بر تغییر و تحولات جامعه ایران به گمان خود پاسدار اصیل هویت دینی ما هستند. تجدد گرایان یا غرب گرایان نیز با هستند. تجدد گرایان یا غرب گرایان نیز با گستاخی از سنت و روی آوردن به غرب و پشت کردن به باورها و ارزش های جامعه کوشیده اند تا راه حل چنین بروون رفت از عقب ماندگی را در پیوستن غیر انتقادی به غرب بدانند. در برابر سنت گرایان و غرب گرایان در جهان اسلام ما شاهد دو گرایش عمده دینی در ارتباط با غرب و جایگاه اسلام هستیم. این دو جریان یکی بینادگرایی و دیگری اصلاح گرایی دینی است. تبار شناسی این دو جریان و بررسی انتقادی نمایندگان آن در تاریخ صدوپنجاه سال گذشته ایران فرست دیگری می طبلد. اما

به طور کلی می توان گفت که از انقلاب مشروطه تا کنون این دو گرایش موازی با هم حرکت کرده اند که تجلی آن رادر رویارویی نائینی با نوری، مصدق با کاشانی، شریعتی با آیت الله خمینی و مرتضی مطهری، سروش با مصباح یزدی می توان دید. این دو گرایش با قرائت خاص خود در تاریخ ۱۰۰ سال گذشته نقش مهمی در به میدان آوردن دین داشته است. حرکتی را که مرحوم بازرگان حدود ۶۰ سال پیش با طرح تازه ای از اسلام و سازگار کردن آن با داده های علمی آغاز کرد شریعتی با توشه های آموخته در حوزه های دانشگاهی ایران و فرانسه ادامه داد و این حرکت گام به گام و آهسته تبدیل به تکوین روشنفکری دینی و اصلاح طلبی دینی شد. این جریان که تاکنون در حوزه فکری نمایندگان بر جسته ای چون بازرگان، طالقانی، پیمان، شبستری، سروش و کدیور داشته در ده سال گذشته نیز با حضور خاتمه در صحنه سیاسی نوعی اصلاح طلبی سیاسی نیز نمود یافته است.<sup>۷</sup> به جای استفاده از واژه اصلاح طلبی که می تواند در برگیرنده گرایش های مختلف دینی در دو قرون گذشته در جهان اسلام باشد من از مفهوم دیداری های سازگار با زمان استفاده خواهیم کرد و حوزه بحث را از سال های ۴۰ آغاز خواهیم کرد.<sup>۸</sup> منظور از دینایندگان آن در تاریخ صدوپنجاه سال گذشته ایران فرست دیگری می طبلد. اما

**آیا امروز از شریعتی هنوز چیزی باقی مانده است؟**  
**آیا حرکت او و تلاش او در تاریخ کنونی ایران استمرار و تداوم یافته است؟**  
**آنچه؟**  
**نحله های مختلف روشنفکری دینی و در راس آنها روشنفکران اصلاح طلب دینی دوم خرداد در تداوم راه شریعتی هستند**  
**و در این جهت نام و یاد او را هنوز در جامعه ما زنده نگه داشته اند**



کرد اما کم به این نتیجه رسید که اسلام رقیبی در کنار مارکسیسم برای مقابله با سرمایه داری است. در افتادن با مارکسیسم ورد بسیاری از داعیه های آن را شریعتی هم با نقد مارکسیسم مسلط آن دوران و هم با طرح ایدئولوژی اسلامی نشان داد.

### برنامه نوسازی نظام گذشته

نظام گذشته پس از به اجرا درآوردن برنامه اصلاحات ارضی و سرکوب قیام پانزده خداد کوشید تا با رجوع به برخی از وجوده تاریخ گذشته ایران به احیای نوعی ملی گرایی همت گمارد و در این راه چه به طور مستقیم یا غیر مستقیم برخی از روشنفکران نیز همراه و مدافعان این پروژه گردیدند. شریعتی در کنار برخورد با نهاد روحانیت به مثابه تنها منبع مشروعیت کلام دینی و مارکسیسم در مقام علم مبارزه و انقلاب به دفاع از سنت ایرانیت و اسلامیت پرداخت و در سلسه درس هایی به بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی همت گمارد و هویت ملی را جزء مقوم هویت دینی ایرانیان بحساب آورد.

با این اشارات می توان سه وجه پروره شریعتی را این چنین خلاصه کرد:

نخست با طرح اسلام خارج از محیط های رسمی باعث بی اعتباری هرچه بیشتر بخشی از پاسداران سنت دینی شد؛ دوم با طرح اسلام در مقام ایدئولوژی و به دست دادن چهره ای انقلابی و عدالت طلبانه و سوسيالیسم گرایانه باعث شد تا انحصار کلام انقلابی را از دست مبارزان مارکسیسم خارج کرده که نتیجه آن در نیتفتادن بسیاری از جوانان به آغوش ایدئولوژی های چپ بود؛ سوم اینکه با طرح و بسط باز شناسی هویت ایرانی - اسلامی تلاش کرد تا میان ایرانیت و اسلامیت آشنا برقرار کرده و راه دفاع از ملیت را در پنهان بردن به منظمه دینی داشت. مجموعه حرکت شریعتی در این دوران به همراه کوشش دیگر روشنفکران و روحانیون همراه آنان منجر به تکوین روشنفکر دینی انجامید که از موضوع های مناقشه انگیز این ۳۰ سال است.

### دوران حیرت

#### روشنفکر اسلامگرا

۱۳۷۰-۱۳۶۰

پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی عده زیادی از اهل فکر و روشنفکران دینی گمان کردند که به برخی از آرمان های خود دست یافته و سرمست از پیروزی انقلاب به ساختن جامعه ای تازه مشغول شدند. در آستانه انقلاب و تشکیل سورای انقلاب که به دستور رهبر انقلاب انجام گرفت نشانه ای از وجود گرایش های گوناگون دینی در جامعه آن روز بود. حضور روحانیانی چون مظہری، بهشتی و منتظری در کنار روشنفکران دینی چون سحابی، رویای اتحاد روحانی و دانشگاهی را چند

صحنه روشنفکری او را به سوی تدوین ایدئولوژی اسلامی گشاند و با طرح مسائلی چون بازگشت به خویشتن، استخراج و تصویبه منابع فرهنگی، شیعه یک حزب تمام، امت و امامت، کوشید آنچنان که خود آرزو داشت نوعی مانیفست اسلامی را تدوین کند تا مسلمانان با رجوع با آن بتوانند پاسخی به برخی از پرسش های خود داشته باشند. برای فهم بهتر پروژه شریعتی اشاره ای به شاخصه های مهم دوران او خواهیم کرد:

### Roxot, Sesseti و Sukanen Br

#### حوزه های رسمی دین

در زمانی که شریعتی پس از اقامت در فرانسه و آشنازی با جریان های فکری به ایران بازگشت شدیدا تحت تاثیر فضای انقلابی جامعه فرانسه و کشمکش های فکری آن دیار بود و پس از ورود به ایران یکی از علل اصلی شکست های مختلف جنبش های ایران را فقدان نهضت فکری در تاریخ صد سال گذشته ما دید و در جهت رفع این فقدان به تدوین ایدئولوژی اسلامی همت گماشت و به این باور رسید که دستگاه

روحانیت در کلیت خود دچار کم کاری و رخوت و سستی است و کار شخصیت هایی چون سید جمال، میرزا شیرازی، نائینی، طباطبایی، ثقه طالقانی و آیت الله خمینی نمایانگر روح حاکم بر حوزه های رسمی دین نیست و اکنون رسالت انتقال دین به مردم بر دوش روشنفکران دینی است.<sup>۱۰</sup> او در عین حال در کنار مراکز رسمی آموزش دین خود به همراه عده دیگری حسینه ارشاد را مرکز فعالیتهای علمی خود قرار داد و از نظر نمادین آن را در برابر مسجد که محل گردش آمیز مسلمانان سنتی بود قرار داد. حسینه ارشاد از هر سو مورد حمله قرار گرفت و به قول شریعتی در اتحادی مقدس اصحاب زر و زور و تزویر باعث بستن آن شدند.

#### سلطه اندیشه مارکسیستی

##### در روایت های

##### لنینی و استالینیستی آن

##### در سطح

روشنفکران دینی و غیر دینی شریعتی در عین قطع امید از نهاد روحانیت (و نه الاما روحانیان) به دام ایدئولوژی مسلط آن دوران که در چهره مارکسیسم نمایانگر دیده بود، نیفتاد و خود به رویارویی با این ایدئولوژی برخاست. اگر چه از تاریخ ورود اندیشه مارکسیستی و حضور احزاب افزود و با این اندوخته ها در سی سالگی به ایران بازگشت و از آن پس به کار تدوین ایدئولوژی اسلامی همت گماشت. در بازگشت به اندوخته های خود در باره مبارزات استقلال طلبانه جهان سوم و مباحث نظری حوزه مارکسیستی افزود و با این اندوخته ها در سی سالگی به ایران بازگشت و از آن پس به کار تدوین ایدئولوژی اسلامی همت گماشت. در بازگشت به ایران عده فعالیت اش شرکت فعالانه در جلسات حسینه ارشاد بود که مهمترین و اساسی ترین نظریاتش را در این سالها تدوین کرد. تغییر و تحولات جامعه ایران و وضعیت حاکم را مکتبی واسطه میان سرمایه داری و سوسيالیسم قلمداد می

و سازگار کردن مبانی دینی با مفاهیم دنیا مدرن جهت زنده نگهداشت دین در دنیا معاصر است. از این نظر می توان تفاوت این دینداری را با گرایش اسلام سیاسی که نوعی دینداری فقهی و شریعت خواه و فقاht طلب را تبلیغ می کند و خواهان درافتادن با بسیاری از ارزش های جهان مدرن است دید. اسلام سازگار با زمان که در سال های دهه ۵۰ نمایندگان بر جسته ای چون بازرگان، سحابی (پدر و فرزند) و پیمان، داشت پس از انقلاب نیز اگر چه در آغاز دچار سرگردانی های زیادی بود ولی از اوخر دهه ۶۰ با کناره گیری از حکومت به ساختن نوع تازه ای از بینش دینی همت گماشت و اکنون نیز با گره گشایی های فکری و معرفتی مشغول است. از آنجا که موضوع این نوشه میراث شریعتی و تداوم آن در روشنفکری دینی امروز ایران است در نتیجه، حوزه بحث محدود به دوران او و استمرار حرکتی است که او آغاز کرده بود.

### شریعتی و تکوین

#### روشنفکر دینی و ایدئولوژیک

۱۳۶۰-۱۳۴۰

شریعتی در چهل و اندی سال عمر واقعی اش حدود بیست سال را به فعالیت فکری و فرهنگی مشغول شد. در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت وارد کانون نشر حقایق اسلامی شد و در بیست سالگی به نهضت خداپرستان سوسيالیست پیوست و در بیست و سه سالگی وارد دانشکده ادبیات گردید و از آن سال بطور جدی قدم به عرصه فعالیت های فکری و فرهنگی گذاشت. در همان سال ها به تشویق پدرش کتاب ابوذر را که اثر نویسنده ای عرب بود به فارسی ترجمه کرد و سوسوه ابوذر بودن و ابوذر زیستن همچنان در وجود او آدامه داشت. در آن سال ها در مقاله ای کوتاه اسلام را مکتب واسطه ای میان سوسيالیسم و سرمایه داری دانست و کوشش کرد تا راه میانی اسلام را در فلسفه، اقتصاد و اجتماع نشان دهد. در ۲۶ سالگی ترازی ادامه تحصیل به فرانسه رفت و حضور او در این سال ها همزمان با حضور گسترده روشنفکران فرانسوی در صحنه سیاست و مواضع گوناگون آنان در برابر انقلاب الجزایر بود. در این سال ها در عین تحصیل به اندوخته های خود در باره مبارزات استقلال طلبانه جهان افزود و با این اندوخته ها در سی سالگی به ایران بازگشت و از آن پس به کار تدوین ایدئولوژی اسلامی همت گماشت. در بازگشت به ایران عده فعالیت اش شرکت فعالانه در جلسات حسینه ارشاد بود که مهمترین و اساسی ترین نظریاتش را در این سالها تدوین کرد. تغییر و تحولات جامعه ایران و وضعیت حاکم را مکتبی واسطه میان سرمایه داری و سوسيالیسم قلمداد می

شريعيتی  
به اين باور  
رسيد  
که دستگاه روحانیت  
در كلیت خود  
دچار کم کاري  
ورخوت  
و سستي است  
و کار  
شخصيت هاي  
چون سيد جمال  
ميرزا شيرازی  
نائيني  
طباطبائي  
ثقة طالقاني  
و آيت الله خميني  
نمایانگر  
روح حاکم بر  
حوزه های رسمی  
دين  
نيست

حضور روحانیانی  
چون مطهری  
بهشتی  
و منتظری  
در کنار  
روشنفکران دینی  
چون سحابی  
رویای اتحاد  
روحانی  
و دانشگاهی را  
چند صباخی  
در اذهان  
زنده کرد  
پیروزی انقلاب  
و تشكیل  
دولت موقت  
و سپس  
مجلس خبرگان  
این دوگانگی  
میان روحانیان  
و روشنفکران را  
دوباره  
نشان داد

آوردها را نمی توان به نظام سرمایه داری و بورژوازی محدود کرد و ثانیاً استفاده از آنها می تواند در باز شدن فضای سیاسی و استقرار آزادی در ایران بسیار کارساز باشد. مطرح شدن مفاهیم و موضوع هایی مانند مردم سالاری، حقوق بشر، آزادی های سیاسی، نقد ایدئولوژی و دفاع از جامعه مدنی نتیجه بی واسطه از هم پاشی نظام سوسیالیستی شوروی و بی اعتباری روایت های گوناگون مارکسیسم در جهان است.

### ج- پایان جنگ

تحلیل جنگ ایران و عراق از حوصله این مقاله بیرون است اما نکته ای را در باره این جنگ نباید نادیده گرفت و آن اینکه شروع جنگ هوداران انقلاب اسلامی را متعدد کرد و دفاع از کیان مملکت باعث بسیج توده های مردم شد. در مدت هشت سال جنگ با عراق، نظام اسلامی گفتمان سیاسی خود را پیرامون جنگ و فضای جنگی سامان داد و به نوعی شهادت طلبی در جامعه را دامن زد. شکل گیری نهاد بسیج و پدیده حضور جوانان در جبهه جنگ باعث گسترش نوعی دینداری در جامعه شد که مهم ترین مشخصه اش مرگ طلبی و شهادت شیدایی (martyropathie) بود. در این مدت جوانان بسیجی که به عشق استقرار بهشت بر روی زمین روانه میدان های جنگ شده بودند در بازگشت به شهرها در طی دوره مخصوصی استراحت شان با واقعیت های سرinxت زندگی روپرور می شدند و سپس به جبهه های جنگ باز می گشتدند یا در شهرها سرخورده از نظام به فعالیت های اقتصادی می پرداختند و گاه نیز به مخالفت با نظام بر می خاستند.<sup>۲۳</sup>

### د- در گذشت رهبر انقلاب

در آغاز انقلاب و در طی نخستین دهه آن، آیت الله خمینی رهبری بلا منازع انقلاب را در دست داشت و در مقام پدر و رهبر معنوی توده های مسلمان عمل می کرد و در کشاکش ها و دعواهای سیاسی برای ساخت کردن فرزندان خود پا به میدان می گذشت و گاه نیز بعضی را گوشمالی می داد. تا زمانی که او زنده بود مستله رهبری و تفسیر ولایت جایی در مباحث فکری نداشت و اصولاً به دلیل شخصیت خاصی که رهبر انقلاب در ذهنیت مردم داشت چنین مباحثی اهمیت آنچنانی نداشت. هنوز چند ماهی از پایان جنگ نگذشته بود که رهبر انقلاب رخت از این جهان بر بست و مشکل جانشینی اش با فوریت تمام مطرح شد. در زمانی که زنده بود، قدرت سیاسی تحت الشاعر شخصیت فاجنایی او بود و به دلیل تصوری که مردم از رهبری او داشتند می توانست در لحظات حساس نقش تعیین کننده ایفا کند و برای تصمیم گیری در مورد مسائل حساس سیاسی نیازی نبود که به قانون اساسی و بندهای مربوط به ولایت

نشان داد. جلایی پور برای ادامه تحصیل در حوزه علوم سیاسی به انگلیس رفت و پژوهشی در باره روشنفکری دینی را آغاز و به سرانجام رساند. به هر حال تجربه انقلاب اسلامی و گرفتاری های بی شمار نظام برآمده از انقلاب جهت پاسخگویی به مشکلات جامعه برخی از این روشنفکران را به بازبینی بسیاری از مسلمات عقیدتی اشان فرخواند و در فردای انتخاب خاتمی با حضور گسترده خود در روزنامه های مختلف به دفاع از قرائت تازه های از دین پرداختند که زمینه های آن در مجله کیان پرورد شده بود.

### ب- زوال و از هم پاشی

#### نظام کمونیستی

اگر انقلاب اسلامی و تجربه حاکمیت دینی سبب شد که اسلام سیاسی در بوته نقد قرار گیرد و روابطه دین و سیاست به موضوع اندیشه انتقادی مبدل شود، فرو ریختن دیوار برلین نیز سرآغاز سمت شدن پایه های بسیاری از باورها و اعتقادات دیرین روشنفکران ایرانی بود. این رویداد عظیم در پایان قرن بیستم سیمای جهان را دگرگون کرد و ایمان به انقلاب و رهایی و رستگاری این جهانی بشریت را به خاک سپرد.<sup>۲۴</sup> اگر تجربه حکومت دینی، آرمانگرایان مسلمان را به توان آزمایی فکری تازه ای فرخواند، از هم پاشی نظام های سوسیالیستی نیز مانند پتک بر و جدان ایدئولوژی زده روشنفکران ایرانی فرود آمد و آنان را از خواب گران هفتاد ساله بیدار کرد و به اندیشیدن در باره بهشت موعد که در واقع جهنم موجود بود واداشت. بدین سان، گفتمان مارکسیستی که پیش از انقلاب و در آستانه انقلاب، گفتمان چیره بر محاذل روشنفکری ایران بود جای خود را از خواب گران داده بود که در طی نخستین دهه آن، آیت الله خمینی رهبری بلا منازع انقلاب را در دست داشت و در مقام پدر و رهبر معنوی توده های مسلمان عمل می کرد و در کشاکش ها و دعواهای سیاسی برای ساخت کردن فرزندان خود پا به میدان می گذشت و گاه نیز بعضی را گوشمالی می داد. تا زمانی که او زنده بود مستله رهبری و تفسیر ولایت جایی در مباحث فکری نداشت و اصولاً به دلیل شخصیت خاصی که رهبر انقلاب در ذهنیت مردم داشت چنین مباحثی اهمیت آنچنانی نداشت. هنوز چند ماهی از پایان جنگ نگذشته بود که رهبر انقلاب رخت از این جهان بر بست و مشکل جانشینی اش با فوریت تمام مطرح شد. در زمانی که زنده بود، قدرت سیاسی تحت الشاعر شخصیت فاجنایی او بود و به دلیل تصوری که مردم از رهبری او بود غریبی می توانست در لحظات حساس نقش تعیین کننده ایفا کند و برای تصمیم گیری در مورد مسائل حساس سیاسی نیازی نبود که به قانون اساسی و بندهای مربوط به ولایت

صباحی در اذهان زنده کرد. پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت و سپس مجلس خبرگان این دوگانگی میان روحاخانیان و روشنفکران را دوباره نشان داد. رهبر انقلاب که اعتماد و ایمان آنچنانی به روشنفکران دینی نداشت کوشید تا قوه قانون گذاری و جهت گیری های کلی نظام را در دست روحاخانیان گذارد و قوه اجرایی را واگذار به دولت موقت به رهبری بازگان کرد. در این دوران روشنفکران دینی با ورود به عرصه حکومت و به دست گرفتن برخی از پایه های حکومت نقشی بنیادین در استقرار جمهوری اسلامی و مشروعت بخشیدن به آن را بازی کردند. بسیاری از کسانی که بعداً نظریه پردازان جریان اصلاح طلبی شدند در سال های آغازین انقلاب در میان سال های ۶۰-۷۰ در نهادهای مختلف نظام به فعالیت های فرهنگی و سیاسی مشغول بودند. کوشش های روشنفکران و نوآندیشان دینی خارج از حکومت و در راس آنان عبدالکریم سروش و مجتبه شبسته زمینه های نقد بعضی از آموزه های دینی حاکم بر ایران را فراهم کرد و انتشار مقالات این در گیلان فرهنگی زمینه های شکل گیری نوع تازه ای از روشنفکران دینی را فراهم کرد. اما جدا از این کوشش های ریزش باورهای دینی و انقلابی روشنفکران داشت که در زیر مابه چند مورد از آن اشاره خواهیم کرد.

### الف- تجربه انقلاب اسلامی

تجربه انقلاب اسلامی و سر برافراشتن اسلام در صحنه جامعه و انتظارات مردم از دین، مسلمان را به توان آزمایی تازه ای فراخواند و روحاخانیت شیعه را که اکنون بر مسند قدرت تکیه زده بود در برابر پرسش های تازه در باب سازماندهی و اداره جامعه قرار داد. فقه شیعه از قلمرو سنتی خود که شرح و تفسیر اصول ایمانی و اداب زندگی دینی مسلمانان شیعی بود بیرون آمد و پاسخگوی مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور شد. باری، روحاخانیت گام در عرصه های تازه ای گذاشت و یک راست در گیر مسائل و مشکلات جامعه به ویژه نسل جوان شد. در کنار روحاخانی بخشی از روشنفکران دینی نیز در مقام زمداران کشور وارد میدان سیاست شدند و در مشاغل مختلف کوشیدند تا به زعم خود از دست آوردهای انقلاب پاسداری کنند. و در جریان نقد این آرمان خواهی از این ها نام می برندند. تجربه شوروی و از هم پاشی آن نظام در میان روشنفکران ایرانی نویی بدینی نسبت به آرمان خواهی انقلابی و برپایی عدالت محض در جامعه بشری پدید آورد و به طرح درونمایه های فکری و ارزش هایی پرداختند که نظام های موجود غریبی برخی از ارزش های لیرالی روی آوردهند و به پایه ایفا کردند و بعد از چنین جریبه گرانیهای را جهت بازآندیشی در بیانی فکری خود بکار گرفتند. سروش با فکری عده ای از روشنفکران متوجه دست آوردهای سیاسی جامعه های غربی شدند و به این نتیجه رسیدند که اولاً این دست

به مهمترین نهاد در ثبت روشنفکری دینی تبدیل شد. در این مرکز ما شاهد حضور افرادی هستیم که در زمان انتشار کیان و روزنامه سلام و پس از انتخاب خاتمی نقش مهمی در روزنامه های مختلف اصلاح طلب بازی کردند. در این مرکز کسانی چون سعید حجاریان، محمد رضا جلایی پور، علیرضا علوی تبار، محسن کدیور و عده ای دیگر سرگرم تحقیقات در برخی از مسائل امکانات جمهوری اسلامی جهت تحصیل شدند و بعد از دلیل برخورداری از برخی از تاسیس این مرکز و انتشار مجله کیان که نقش مهم و ماندگار در تاریخ روشنفکری و مخصوصاً روشنفکری دینی بازی کرد؛ شایسته است تا یادی از روزنامه سلام شود که در آن دوران به سهم خود کوشید تا در عین وفاداری به میراث انقلاب و برخی از دست آوردهای آن کمکی هرچند جزئی به بازگشایی فضای سیاسی و فرهنگی ایران کند. حضور روحانی برجسته ای چون موسوی خوئینی هاکه به هر حال از نزدیکان رهبر انقلاب و از سردمداران جریان اشغال سفارت آمریکا بود به همراه عباس عبدی که از فعالان جریان موسوم به خط امام بود و نقش محوری در جریان گروگان گیری داشت این روزنامه را دارای مشروعیت خاصی کرد. حضور این دو چهره به همراه برخی دیگر از شخصیت های انقلاب اسلامی باعث شد که این روزنامه تا زمان واقعه کوی دانشگاه فعالیت آزادانه ای داشته باشد و یادداشت های این روزنامه به قلم عبدی و صفحات الو سلام مورد توجه خوانندگان واقع شود. در صفحات دیگر این روزنامه نیز انتشار نظریات برخی از چهره های روشنفکری دینی چاپ و دامن زدن به مباحث فکری و فرهنگی شکل جدی به خود گرفت.

### قدام میراث شریعتی

#### در روشنفکری دینی امروز

اکنون بهتر است به موضوع مرکزی این نوشه بازگردیم و رابطه میان دو گفتمان روشنفکری دینی این تقسیم نشان دهیم. دو نمونه آرمانی این تقسیم بندی یکی روشنفکر انقلابی دوران ۴۰ تا ۶۰ است که در چهره علی شریعتی تجلی می یابد و دیگری روشنفکر اصلاح طلب است که چهره برجسته آن در ایران پس از انقلاب عبدالکریم سروش است. موضوع این نوشه نه مقایسه این دو و نه بررسی افتراق ها و اشتراک های این دو است من می کوشم تا با تکیه بر جنبه های از پروژه شریعتی و مباحث کنوی روشنفکری دینی تدام را برخی از کوشش های شریعتی را در گفتمان روشنفکران دینی برجسته کنم و در عین حال بر اتفاق های آن نیز انگشت بگذارم. امروز در صحنه

شد و رابطه ای نزدیک میان دغدغه فکری او و اوضاع زمانه آن دوران وجود داشت. پس از پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی و به میدان آمدن روحانیت و دست یافتن او به قدرت برای مدتی گمان می رفت که از کوشش های شریعتی و تلاش های نظری او نه تنها چیزی باقی نمانده است بلکه ثمره آن تلاش ها نیز امروز در نظام اسلامی تحقق یافته است<sup>۷</sup>. اما هنوز چند سالی از تولد انقلاب نگذشته بود که بخشی از روشنفکران به نقد و ارزیابی گذشته خود نشسته و با بازنگری در برخی از تجربیات گذشته و رویدادهای که در بالا از آن نام برده ایم به تدوین نوع دیگری از دین و دینداری مشغول شدند. از میانه سالهای ۶۰ این روشنفکران به نگرشی اصلاح طلبانه نسبت به مسائل جامعه روی آوردن. روشنفکران دینی پس از انقلاب اگر چه در آغاز به دفاع از درونمایه های انقلابی مشغول شدند ولی کم کم در اثر تغییر و تحولات ایران و رویدادهای بین المللی و تامل در چینی تجربیاتی به نقد گذشته خود پرداخته و به طرح نوع تازه ای از دینداری پرداختند که مهمترین شاخصه اش رویگردانی از انقلاب و آرمان خواهی دینی و غیر دینی و پیوستن به نگرشی اصلاح طلبانه از مسائل اجتماعی است. روشنفکران دینی برخلاف بسیاری از روحانیان سنتی نسبت به رویدادهای بیرون از حوزه دین بی اعتماد و به مسائل فکری مدرن بی علاقه نیستند و در عین حال که اندیشناک ایمان دینی خود هستند از رویدادهای زمانه و تحولات جهان اثر می پذیرند در این بخش می کوشم تا با اشاره به برخی از رویدادها نقش آنها را در شکل گیری گفتمان تازه روشنفکری دینی نشان داده و رابطه آن را با میراث به جا مانده از شریعتی بر جسته کنم. پس از یک دهه حیرت و خاموشی و کوشش های پراکنده جهت بازآندهی به مسائل مربوط به دین و سیاست و قوع حوادث و رویدادهای که در بالا از آن نام بردهی روشنفکران دینی کوشیدند تا با درس گیری از این تجربیات و با رویگردانی از برداشت های انقلابی و تمامت خواهانه به رویکردی اصلاح طلبانه از مسائل مشکلات جامعه ایران روی آورند. در میان سال های ۶۰ تا ۷۰ و در دوران زمامداری هاشمی رفسنجانی مرکزی در ایران تاسیس شد که به سهم خود نقش بنیادی در آموزش و تکوین روشنفکران دینی نزدیک به حکومت داشت. تاسیس موسسه مطالعات استراتژیک که ظاهرا با هدف سرگرم کردن این روشنفکران انجام گرفت فقیه مراجعه کنند تا دخالت او توجیه قانونی داشته باشد. زیرا مشروعیت وی برخاسته از نقش او در انقلاب اسلامی بود.

ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی، در توضیحی که در باره گونه شناسی قدرت بدست می دهد در کنار قدرت سنتی از قدرت عقلانی و مدرن سخن می گوید ودر میان این دو قدرت، قدرت فرهمندانه را می نشاند که بنیادش بر چیرگی بلا منازع رهبر استوار شده و با پشتیبانی جماعت یا امتی عاطفی و مومن عمل می کند. از دید وبر، قدرتها فرهمندانه و رهبری آنها چندان دیر نمی پایند و پس از چندی به فرایند روزمرگی دچار می شوند. چنین قدرت هایی در دوره های خاص به ویژه در دوره های گذار پدید می آیند که در راس آن ها رهبری نشسته است که مشروعیت اش را از منبعی غیر انتخابی و غیر انتسابی می گیرد و در هیئت نجات بخش امت ظاهر می شود و با ظهور خود روح تازه ای در کالبد جامعه خفته می دهد و به توده مردم هویت تازه می بخشد<sup>۸</sup> از نظر وبر، رهبری فرهمندانه هم موقعی است و هم جانشین ناپذیر. رهبر انقلاب اسلامی نیز در زمان حیات خود دچار فرایند روزمرگی شد و قداست اش را رفته رفته از دست داد چندان که حتی برخی نزدیکان و هوارانش نیز در اعتبار رهبری او دچار تردید شدند<sup>۹</sup> فراموش نباید کرد که رهبری فرهمندانه و اگذار کردنی نیست و جانشینی چنین رهبری هایی مشکل آفرین است. این مشکل در باره آیت الله خمینی نیز چه در زمان حیاتش و چه در فردای در گذشت او مطرح شد. زیرا به قول مهدی بازرگان خمینی دوخته شده بود و پوشاندنش بر تن دیگری عمل ناممکن بود. با اینکه حدود چهارده سال از درگذشت آیت الله خمینی می گذرد هنوز مسئله نقش رهبری بر پایه قانون اساسی و تعبیر و تفسیرها از ولایت فقیه ادامه دارد. تازمانی که او زنده بود مخالفت علی بیان نظریه ولایت فقیه عملنا نا ممکن بود اما پس از درگذشت او بحث و گفت و گو درباره اسلام فقهی و ناتوانی آن در پاسخگویی به مسائل جامعه صورت علی بخود گرفت. به میدان آمدن دویاره منتظری و شاگردانش و بحث و جدل در باره مسائل دینی و نقد روایت حاکمیت از دین ممکن نبود مگر در غیاب آیت الله خمینی<sup>۱۰</sup>.

**دوران ثبتیت روشنفکر پسا اسلامگرا**

در قسمت اول این نوشه کوشش کردم تا نشان دهم که حرکت فکری و فرهنگی شریعتی در بستر اجتماعی خاصی نمایان بود

**اگر انقلاب اسلامی و تجربه حاکمیت دینی سبب شد که اسلام سیاسی در بوته نقد قرار گیرد و رابطه دین و سیاست به موضوع اندیشه انتقادی مبدل شود فرو ریختن دیوار برلین نیز سرآغاز سست شدن پایه های بسیاری از باورها و اعتقادات دیرین روشنفکران ایرانی بود**



**روشنفکرانی چون سروش حجاریان گنجی و علوی تبار در سمت های مختلف قرار گرفته و نقش مهمی در مشروعيت نظام برآمده از انقلاب ایفا کردن و بعدها چنین تجربه گرانبهایی را جهت بازاندیشی در مبانی فکری خود به کار گرفتند**

دین بدانند. اگر چه مهدی بازرگان همیشه کوشید تا خود را همراه و حتی نزدیک با محیط‌های روحانی نشان دهد. حتی در مقالات معروف مربوط به مرجعیت که پس از فوت آیت الله بروجردی انتشار یافت او همچنان چشم امید به روحانیان داشت و انتظارات مردم را از آنان بر جسته کرد و بعدا نیز در کشمکش‌های میان آیت الله مطهری از یکسو و شریعتی و مجاهدین خلق از سوی دیگر جانب مطهری را گرفت؛ ولی از نتایج ناخواسته حرکت شریعتی به اوج خود رسید. شریعتی با صراحة اعلام کرد که اسلام فردا، اسلام روحانیت نخواهد بود و با مرگ روحانیت رسمی اسلام نخواهد مرد و در نوشته‌های بسیار خود به نقد جامعه شناختی کلامی و اقتصادی روحانیان پرداخت. اگر چه پیروزی انقلاب اسلامی و به صحنه آمدن اسلام و طرح آن در دنیای معاصر بخشی از آرزویان او را تحقق بخشد اما به قدرت رسیدن روحانیت

جامعه بی‌طبقه و جامعه طبقاتی را دید. در حرکت حسین و قیامش در برابر بزید تقاضی عدالت و ظلم را دید. مفهوم انتظار را که تاکنون در حوزه‌های رسمی دین مورد بحث‌های کلامی بود تبدیل به مذهب اعتراف کرد تا نسل جوان را آماده شورش در برابر حکومت گرداند. این جنبه از حرکت شریعتی اگر چه از نظر ادبی جذابیت خاص خود را دارد ولی در ارتباط با راه حل‌های آن نه منطقی بلکه خطرناک جلوه می‌کند.<sup>۱۰</sup>

### نقد آرمان خواهی انقلابی

#### و دفاع از عقلگرایی انتقادی

یکی دیگر از درونمایه‌های غالب بر صحنه روشنفکری آن دوران که اکنون مورد نقدی‌های بسیاری واقع شده آرمان گرایی و آرمان خواهی روشنفکران آن دوره است. در نوشته‌های شریعتی و مشخصاً درس‌های اسلام شناسی تهران که مورد نقادی داریوش شایگان قرار گرفت، شریعتی کوشید تا طرحی از جامعه ایده‌آل و انسان ایده‌آل را برای خوانندگان ترسیم کند و برتری دین اسلام را نسبت به دیگر اشکال دینداری و حتی مسائل سیاسی نشان دهد. این برداشت شریعتی مورد انتقاد روشنفکران دینی است و بسیاری از آنها بر این باورند که در حوزه سازماندهی مسائل اجتماعی و مشکلات حکومتی راه حل نه یافتن الگویی آرمانی بلکه پذیرفتن شکلی از حکومت که ضرر کمتری و شرحداقل دارد. سروش و دیگر روشنفکران دینی پس از انقلاب با نقد الگوهای انقلابی و رهبری‌های انقلابی به سوی نوعی لیبرالیسم کشیده شده اند و با جدا کردن مرزهای قدرت و ایمان هم امکان تقدیس یابی دینی از حکومت را گرفته اند و هم راه را برای ادامه ایمان دینی ممکن کرده اند. شریعتی اگرچه مدافعان حکومت دینی به معنی حکومت روحانیان نبود اما در نوشته‌های خود به دفاع از نوعی حکومت ایدئولوژیک پرداخت که رسالت خود را آماده ساختن مردم برای رسیدن به جامه توحیدی می‌دانست.

### اشتراک‌ها

#### نقد دستگاه روحانیت به مثابه

تنها منبع مشروعيت کلام دینی شکل گیری جریان روشنفکری با تکیه بر دینداری که خارج از محیط‌های رسمی آن عرض اندام کند با تلاش‌ها و کوشش‌های فکری مهدی بازرگان آغاز شد و در ادامه آن با کوشش‌های فکری علی شریعتی به بار نشست. شکل گیری این جریان و طرح اسلام خارج از حوزه های رسمی دین باعث شد تا روحانیون و بسیاری از بازرگان دینی به دیده تردید و شک به کار روشنفکران دینی نگاه کنند و کوشش‌های آنان را نوعی تقدس ذاتی از ساحت

روشنفکری دینی، دو گروه ملی-مذهبی و اصلاح طلبان دوم خردادری هر دو داعیه روشنفکری دینی داشته و در در دفاع از چنین مقوله‌ای مقالات چندی نوشته‌اند. جریان ملی - مذهبی که نسب از بازرگان، مصدق، طلاقانی و شریعتی می‌برد خود را ادامه دهنده راه و آرمان شریعتی دانسته و حضوری فعال در برخی از نهادهایی دارد که نام شریعتی را با خود یدک می‌کشند. جریان اصلاح طلبی دوم خردادر نیز کوشش می‌کند تا با تکیه بر جنبه‌هایی از حرکت سیاسی آیت الله خمینی و کوشش‌های فکری مرتضی مطهری در عین حال خود را وام دار نهضت فکری و فرهنگی شریعتی دانسته و نقش او را در بازسازی اندیشه دینی انکار نایاب‌تر قلمداد کند. در اینجا به چند محور از اتفاق‌ها و اشتراک‌های گفتمان تازه روشنفکران دینی و پروژه شریعتی خواهم پرداخت.

### اتفاق‌ها

#### نقد ایدئولوژیک کردن دین

از مهترین نقدهایی که پس از انقلاب بر پروژه شریعتی در دوران پس از انقلاب وارد شده است کوشش‌های او در طرح اسلام در مقام ایدئولوژی است. برای اولین بار و در حال که هنوز دو و یا سه سالی از انقلاب نگذشته بود داریوش شایگان در اثر خود زیر عنوان انقلاب دینی چیست، به نقد آموزه های شریعتی پرداخت و با رجوع به درس های اسلام شناسی تهران چنین حرکتی را نماد کامل ایدئولوژیک کردن دین در عصر تجدد قلمداد کرد و نتیجه گرفت که این حرکت به طور ناخواسته باعث عرفی شدن دین و سقوط آن در سطح ایدئولوژی های سیاسی می‌گردد. چند سال بعد عبدالکریم سروش به نقد مقوله ایدئولوژی پرداخت و بر اساس قرائت خاصی از شریعتی کوشش‌های او را نماد کامل تبدیل دین به ایدئولوژی دانست.<sup>۱۱</sup> مجتبهد شبستری نیز حرکت‌های اصلاحی گذشته رانه حرکت های جهت احیای دین بلکه کوشش هایی برای تحول جامعه ایران دانسته که متکی بر احیای ایمان دینی نیست.

#### نقد سیاسی کردن

#### اسطوره‌های دینی

یکی دیگر از نقدهای وارد بر شریعتی که همچنان از سوی روشنفکران مسلمان مطرح است کوشش‌های شریعتی در جهت سیاسی کردن اسطوره‌های دینی است. آشنایان به نوشته‌های شریعتی نیک می‌دانند که او چگونه عزم بر تفسیر خاص خود از تاریخ و اسلام کرده بود و در این راستا بسیاری از اسطوره‌های دینی را برای استفاده مبارزه نظری تغییر داد. در افسانه آفرینش و کشمکش میان هایل و هایل نخستین جوانه‌های مبارزه طبقاتی را دید. در جنگ توحید و شرک کشمکش میان

شريعیت آماده کرد. اگر چه کتاب قبص و بسط بر مبانی معرفت شناختی خاصی استوار است و نمی توان آنرا با تلاش های فکری شريعیتی یکسان پنداشت. اما طرح اسلام و امکان قرائت های مختلف از دین و در افتادن با روایت حاکم بر حوزه های سنتی دین را شريعیتی شجاعانه آغاز کرد و با تکیه بر برخی آموزش های دینی به نقد بخشی از میراث دینی امان پرداخت که چنین روح انتقادی در جریان روشنفکری امروز ادامه یافته است".

### سخن آخر

در این نوشته تلاش کردم تا نخست زمانه شريعیتی و فضای سیاسی آن دوران و گفتمان های غالب دوران او را پی جویی کنم و اوضاعی را که نقش مهمی در تدوین استراتژی او داشت بر جسته کنم. البته مرگ زود رس شريعیتی این امکان را به او نداد تا به میدان درآمدن اسلام و تجربه انقلاب اسلامی و سیاست شدن دین و تبدیل آن را به دین حکومتی از نزدیک ببیند و یا شاهد فروریختن دیوار برلن و فروپاشی نظام های کمونیستی باشد؛ به هر حال نشستن و گفتن اینکه اگر شريعیتی بود چه می گفت و چه می کرد گرھی از کارفرهوبسته ما نخواهد گشود و پاسخی به پرسش های بیشمار ما نخواهد داد. از یاد نبریم که ما تعیین کننده گفتمان ها و پرسش های زمانه خود نیستیم و باید بجای کناره گیری و یا سیر در گذشته و احیای گذشتگان بکوشیم تا با پرداختن به حال از گذشتگان درس بیاموزیم. شريعیتی نیز با آگاهی از وضع ایران و اسلام و مجموعه نیروهای موجود در جامعه آن روز ما کوشید تا پاسخ هایی در درون و بیرون دین جستجو کند و در این کار به استخراج و تصویه منابع فرهنگی امان همت گماشت و در این راه ملاحظه هیچ قدرت مادی و معنوی رانکرد. نوشته را با و نقل قول از نمونه های بر جسته روشنفکر دینی پس از انقلاب یعنی عبدالکریم سروش به پایان می برم.

"او (شريعیتی) از قماش عاشقان آزادی بود که نه لقمه میشست از سفره شريعیت بر گرفت، نه برای اجرت گرفتن بر رسالت، فلسفه ساخت و نه به دریوزگی و مذاхی به درگاه قدرتمداران رفت و نمونه ای از روشنگری و درمندی و هترمندی و عاشقی و شفقت ورزی را در تاریخ معاصر دین ثبت کرد".

او (شريعیتی) یک راه بود نه یک منزل؛ چراغ بود نه بت؛ فریادی بود بر گوشاهی سنگین و پتکی بود بر وجودنامهای خاموش؛ مردی بود در جاده تکامل. باید بر آنها که از سر بر دردی از او بت ساخته اند و در پرسش او خود را از فکر و نقد و تأمل آسوده کرده اند، بانگ زد که اگر او کاری کرد، همان بود که تقليید عابدانه از دیگران نکرد"

شريعیتی نوعی مقابله فکری با مارکسیسم حاضر در زمانه خود بود و یا حرکت مجاهدین خلق کوششی جهت آشتب دین با مبارزه سیاسی و احیای فرهنگ شهادت در دل جامعه دینی بود. دهه ۶۰ و ۷۰ با توجه به تحولات ایران رویکرد تازه ای به دین و دینداری در جامعه ما گسترش یافت که با تکیه بر فلسفه علم و سیاست به نقد بسیاری از باورهای دینی و اعتقادات عملی و سیاسی مسلمانان منجر شد و در بازخوانی سنت دینی با توجه به تجربه انقلاب اسلامی و حکومت دینی ما با حضور درونمایه های تازه ای روپروردیدیم که در تاریخ گذشته ما بر جستگی آنچنانی نداشت. طرح مسائلی از قبیل جامعه مدنی دینی، مردم‌سالاری دینی، حکومت قانونی و جدا کردن مرزهای ایمان با حکومت و تفکیک روشها از ارزش‌ها نمونه از آن است.

### دفاع از سفنت سه فرهنگ

یکی دیگر از نقاط اشتراک جریان روشنفکری امروز با میراث شريعیتی دفاع از سنت میان دینداری و ملیت است. شريعیت در زمانه که نظام سابق کوشش می کرد تا نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی را در جامعه تبلیغ کند و بخشی از روشنفکران بازشناختی هوتی ایرانی اسلامی در اختیار همان متولیان باقی بماند که در همان فضا پرورش یافته و همان رنگ و بو را یافته اند و مردم ما هم با آنگ و صدای آنها بهتر آشنا هستند"

بهتر است که این روشنفکران عزیز که هر روز صبح به امید انتقال از خواب برمی خیزند و هر شب خلع ید خواب می بینند فکر کار و خدمت دیگری به عالم انسانیت بفرمایند. بگذارند اسلام و فرهنگ اسلامی و منابع انرژی روانی و اسلامی در اختیار همان متولیان باقی بماند که در همان فضا پرورش یافته و همان رنگ و بو را یافته اند و مردم ما هم با آنگ و صدای آنها بهتر آشنا هستند" ۶۰

چنین مخالفت و در افتادن با جریان فکری حوزه در بعد از انقلاب نیز ادامه یافت و سهیل این در گیری را می توان انتشار مقالات قبض و بسط تئوریک شريعیت در کیهان فرهنگی سال های پایانی دهه ۶۰ و انتشار مقاله حریت و روشنیت دید.

### سازگار کردن دین

با نیازهای کنونی ایران و یا سازش سنت و تجدد نقطه اشتراک دیگر روشنفکران دینی امروز با میراث شريعیتی کوشش های آنان جهت سازگار کردن دین با نیازهای کنونی جامعه ایران است. در دهه های ۲۰ تا ۳۰ کوشش روشنفکران جهت سازگار کردن دین با علوم جدید بود و در این راه نوع تازه ای از دین داری در جامعه ما رواج پیدا کرد که سهیل آن را می توان در بازگان و نوشته های بیشمار او و یا یادالله سحابی و در کتاب خلقت انسان از دیدگاه قرآن که تلاش در سازش دین با بعضی از نظریه های تکامل انسان است درک تازه ای از اسلام بدست دهد که بعدا مورد استفاده بسیاری واقع شد. تمایز های میان اسلام آگاهانه و اسلام عالمانه، اسلام فرهنگی و اسلام ایدئولوژیک، از دست آوردن تلاش های فکری شريعیتی است که راه را برای طرح تئوری قبض و بسط تئوریک

مرگ زود رس  
شريعیتی  
این امکان را  
به او نداد  
تابه میدان در آمدن  
اسلام  
و تجربه  
انقلاب اسلامی  
و سیاسی شدن دین  
و تبدیل آن را  
به دین حکومتی  
از نزدیک ببیند  
و یا شاهد  
فروریختن  
دیوار برلن  
و فروپاشی  
نظام های کمونیستی  
باشد  
به هر حال  
نشستن  
و گفتن اینکه  
اگر شريعیتی بود  
چه می گفت  
و چه می کرد  
گرهی از کار  
فرو بسته ما  
نخواهد گشود  
و پاسخی  
به پرسش های  
بیشمار ما  
نخواهد داد

## پیو نوشته ها

۱- این نوشته بر مبنای صحبت های من در نشستی که به مناسبت ۲۶ سالگرد فوت شریعتی در پاریس برگزار شد تنظیم شده است. در پایان صحبت های سخنرانی از سوی حضار پرسش هایی مطرح شد که در متن کوشش کرده ام به برخی از آنان پاسخ گویم.

۲- در دوران قبل از انقلاب یکی از نویسندهای با تکیه بر نظریات مارکسیستی به نقد نظریات شریعتی پرداخت

علی اکبر اکبری، چند مسئله اجتماعی

۳- هر ساله در ماه خرداد ما شاهد نشست ها و گردهم آمی های زیاد در باره نقش علی شریعتی هستیم. امسال جدا از نشست ها هر ساله به ابتکار چند انجمن غیر دولتی نشستی تحت عنوان شریعتی و نسل سوم انقلاب سازمان یافته است که نشانگر حساسیت نسل جوان نسبت به میراث شریعتی است.

۴- برای نمونه بنگرید به

شریعتی در جهان، مجموعه مقالات نوشته شده به زبان های خارجی در باره شریعتی

فرهاد خسرو خاور در بررسی های جامعه شناختی خود در باره انقلاب ایران نقش علی شریعتی را در به حرکت در آوردن نسل جوان بر جسته کرده و تاثیر او را در شکل گیری گفتمان انقلابی در ایران نشان می دهد.

Farhad Khosrokhavar, Utopie sacrifiée, La sociologie de la révolution iranienne, FNSP

Farhad Khosrokhavar, Anthropologie de la révolution iranienne, L'harmattan

۵- برای نمونه ای از کاربست چنین روشنی در باره مارکس و مارکسیسم می توان به دو نوشته از کاستوریادیس و هابر ماس اشاره کرد. کاستوریادیس در مقاله بلند ترازانمۀ مارکسیسم جستجوی حقیقت اندیشه مارکس را کاری عبث دانسته و از مارکسیست های بیشمار سخن می گوید که همگی با تکیه بر برخی از آموزه های او نوعی ایدئولوژی را سامان داده اند. به نظر او امروز باید به جای مارکسیسم از مارکسیست ها سخن گفت. هابر ماس نیز در مقاله بازسازی ماتریالیسم تاریخی که به قصد احیای اندیشه مارکس نوشته شده است به جای تفسیر مارکس و دورزدن در نوشته او معتقد است که نخست باید به طرح مسائل زمانه خود پردازیم و سپس در جستجوی پاسخ به این مسائل مارکس و عقاید او را بخشی از تلاش ها جهت چنین پاسخی به حساب آوریم؛ به نظر هابر ماس باید به جای پذیرش مارکس در کلیت آن به ساختار شکنی آن دست زده و با این کار امکان استفاده از بخشی از میراث او را ممکن کنیم.

۶- محمد جواد غلام رضا کاشی، شریعتی، ایدئولوژی دینی و اقتدار ستیزی، ۲۰۵ ص، در کتاب ایدئولوژی، ضرورت یا پرهیز و گریز، مجموعه مقالات، گردآوری رضا شماره ۲۶ تیر

## علیجانی، انتشارات چاپخشن، ۱۳۸۰

۷- پس از یک دهه جدایی میان روشنفکران مدعی دفاع از میراث شریعتی و جریان اصلاح طلب دینی متاثر از سروش به نظر می رسد که امروز این دو گروه در حال نزدیک شدن به یکدیگر هستند. اگر مجله کیان سخنگوی جرشیان اصلاح طلب دینی بود امروزه مجله آفتاب با در اختیار قراردادن صفحات خود به روشنفکران معروف به ملی - مذهبی که خود را میراث دار حرکت شریعتی می دانند، باب بحث و گفتگو میان این دو قشر جریان روشنفکری را فراهم کرده است. برای نمونه می توان به مقالات اشکوری، رحمانی، علیجانی، پیمان و پدرام در شماره های مختلف این مجله اشاره کرد.

۸- مفهوم دین داری سازگار با زمان را از نوشته امیر نیک پی وام گرفته ام که در کتاب خود به زبان فرانسه به بررسی دینداری ها مختلف در ایران پیش از انقلاب پرداخته و بخش مهمی از نوشته خود را به بررسی انتقادی کارنامه شریعتی اختصاص داده است. بخشی از استدلال های من در این نوشته مبتنی بر این کتاب است:

Amir Nikpey, Politique et religion en Iran contemporain, L'Harmattan

۹- مجاهدین خلق در سالهای اول انقلاب در مجموعه مقالات درک خرد بورژوازی از اسلام کوشیدند تا به نقد جریانات روشنفکری دینی پردازنند. سالها بعد زمانی که در پاریس مستقر شدند در مقاله ای به قلم یکی از اعضا خود به نقد شریعتی پرداخته و با رجوع به این مقاله از شریعتی او را سرگردان میان سوسیالیسم و سرمایه داری دانستند چون شریعتی در جایی گفته بود که او نه با مارکس و نه با ویر بلکه با مارکس و بر موفق است و منظورش نقد دیدگاه های مادی گرا و ذهن گرای مطلق بود. در ارتباط با مقاله مجاهدین در آن سال ها مجید شریف در نوشته ای به دفاع از شریعتی پرداخت و با رجوع به نوشته های گوناگون او و مخصوصا تحولات فکری اش بی پایگی استدلال های مجاهدین را نشان داد. مجید شریف، تجدید عهد با شریعتی.

۱۰- علی شریعتی، م ۷۷، ص ۲۴۴

۱۱- برای بررسی چهره های مختلف مارکسیسم در ایران نگاه کنید به ع. ک. دستان، مه چهره مارکسیسم در ایران، مجله کنکاش، شماره ۲ و ۳ بهار ۷۶ در این مقاله نویسنده بهرنگی، شاعر ایران و چون را سه چهره مارکسیسم این دوران قلمداد می کند.

La religion dans la démocratie, Gallimard Marcel Gauchet

۱۲- در میان تحقیقاتی که در باره جنگ و رابطه آن با شهادت طلبی نوشته شده کتاب زیر به ابعاد مختلف این پدیده پرداخته است.

Khosrokhavar, L'islamisme et la mort, Le martyre révolutionnaire en Iran, Paris, L'Harmattan, 1995

14-Max Weber, Le savant et le politique PP

۱۵- برای تحلیلی جامعه شناختی از روند تقدس زدایی از قدرت در انقلاب ایران بنگرید به

Farhad Khosrokhavar, Anthropologie de la révolution iranienne, L'Harmattan, PP 1-15

۱۶- برای نمونه ای از چنین نقد ها بنگرید به:

مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، شادی محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، نشر نی

محسن کدیور، حکومت ولایی، نشر نی

۱۷- برخی پژوهشگران کوشیدند تا با تکیه بر نقش شریعتی در شغل گیری زبان انقلاب تحقق حکومت اسلامی را بخشی از رویاهای تحقق یافته او قلمداد کنند

Mehrzad, Ali Shariati une Théologie de la libération Soual ? No 5

۱۸- عبدالکریم سروش، روشنفکری و دینداری، ناشر نشر پویه، ۱۳۶۷ ص ۴۸

در این نوشته سروش به بررسی تفاوت های عالم و روشنفکر دینی پرداخته و به دغدغه های این دو گروه در خلوص و توانایی دین اشاره می کند.

۱۹- برای نمونه می توان به نقد های سروش در باره تفسیر عاشورا و مسئله مهدویت رجوع کرد

سروش مهدویت و احیای دین، آفتاب، سال دوم، شماره دوازدهم محسن کدیور، حقوق مخالفان سیاسی در جامعه دینی، آفتاب، شماره چهارم

۲۰- نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، انتشارات صدر، ص ۸۴ و ۸۵

۲۱- حبیب الله پیمان در نوشته اش کوشید تا نشان دهد مبانی اصلی نظریه قیض و بسط را می توان در نوشته شریعتی یافت

پیمان، ثبات و تغیر در اندیشه دینی، کیان، شماره ۵

سروش در پاسخ به نوشته پیمان به تمایز های مبانی روشنی خود با شریعتی روش خود اشاره کرد.

سروش پاسخ به نقد نامه ثبات و تغیر در اندیشه دینی، کیان، شماره ۷، ص ۱۴ تا ۱۹

۲۲- سروش، رازدانی و روشنفکری و دینداری، ص ۱۰۱

۲۳- سروش، روشنفکری و دینداری، نشر پویه، ص ۱۰۴

شريعيتی  
اگر چه مدافعان  
حکومت دینی  
به معنی  
حکومت روحانیان  
نبود  
اما در  
نوشته های خود به  
دفاع از  
نوعی حکومت  
ایدئولوژیک  
پرداخت  
که رسالت خود را  
آماده ساختن مردم  
برای رسیدن  
به جامعه توحیدی  
می دانست

# آغاز دوباره تاریخ\*

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

صورت راه دیگری که به جز توحش در بر ابرش نیست و توحش یعنی مقاومت در برابر این هویت غالب و مسلط حاکم، این هویت پیروز، تمدن غرب.

در نتیجه می بینم که تکیه ای من به جهان شمولیت و ارزش های انسانی، عمل ای یعنی تعیت از حکومت واحد جهانی، مشکل از پنج سازمان بین المللی است و پذیرش این تفکر توالتیر حاکم، پذیرش نولیبرالیسم که امروز الگوی مسلط جهانی شدن است و پذیرش این الگوی تحت عنوان هویت مشترک انسان مدرن، عمل ای به حذف ویژگی های خودم، سنت، فرهنگم، مذهبم می انجامد و از سوی دیگر به معنای بستن هرگونه چشم انداز دیگری در تاریخ است و تنها وظیفه ای من این خواهد بود که قادرانه از این الگو تعیت کنم. کاری که در جامعه ای ما، رضاخان کرد و در ترکیه آتاتورک و هر دو تجربه شکست خورد و ناکام.

از سوی دیگر، به این نتیجه می رسم که من باید خودم به فکر خودم باشم و جز به مدد همین فرهنگ بومی، همین تاریخ و همین سنت و مذهب، امکان رشد و تحولی نخواهم داشت. با تکیه به هویت خودم و باز مردم می گویند که این عرصه هم صاحب دارد. متولی دارد. نهاد رسمی دارد. بنیادگرانی تحت عنوان احالت، دین را و سنت را و فرهنگ مرا صاحب شده و باز مرا در برابر یک بدیل قرار می دهد: یا این دین و سنت و تاریخ و فرهنگ راهمنان طور که هست می پذیری و اگر نپذیری، می شوی غرب زده!

هر دو صاحبان رسمی، از مامی خواهند که یک چشممان را کور کنیم، هر دواز مامی خواهند که تعیت کنیم. یکی از مامی خواهد که واقعیت جهان را پذیریم و دیگری از ما می خواهد که واقعیت جامعه ای خود را پذیریم. اولی خود را متولی جهان شمولیت می داند و دومی خود را متولی سنت. در هر دو امر، خشونت هست و اجراء. هر دو فکر می کنند که تاریخ به پایان رسیده است و هر دو از مامی خواهند که به دیکاتوری واقعیت تن دهیم. جست و جو را کنار بگذاریم و این توهم را که می شود به گفته ای فلانون از «آغاز دوباره تاریخ» سخن گفت.

سی سال پیش، شریعتی رسالت روشنفکر را در تحقیق یک پژوهه ای رهایی بخش می دانست. رهایی یعنی چه؟ یعنی از مخصوصه در آمدن. نجات از مخصوصه مرگ. نابودی. نجات یعنی تمهد انسان برای بقا، برای جاودانگی. شریعتی پژوهه ای رهایی بخش خود را نجات ارزش ها از متولیان آن می دانست. رهایی سه آرمان بزرگ بشیری: رهایی سوسیالیزم از تولیت زور، دموکراسی از تولیت زر و مذهب از تولیت

جهانی مان، ناهمزمانی ایجاد می کند! ناهمزمانی میان خود و جامعه. این دو جهنه بودن، دو پارگی ایجاد می کند. دو پارگی میان خصوصی و عمومی.

این دو چشم، این دو چهره ای دوران گذار، کدامند؟ نخست هویت. یعنی آنچه که شخصیت مرا می سازد. یعنی تاریخم، حافظه ای جمعی و خاطراتم، فرهنگ و مذهبم. من شهروند ایرانی نسبت مسلمان شیعی دوازده امامی، که در سال ۱۳۸۲ زندگی می کنم و چهره ای دیگر: من انسانی متعلق به قرن بیست و یکم. من انسانی ای که سرونشت مشترکی با بشریت دارم. بشریتی با سرنوشتی مشترک و ارزش هایی واحد.

در زندگی روزمره ام، می بینم که به عنوان یک ایرانی، درگیر مشکلات خودم. فقر، بیکاری، عقب افتادگی فرهنگی، ناامنی، مشکلات سیاسی، مسائل مذهبی و... و از روزمرگی که خارج می شوم، کتاب که به دست می کیرم و یا می نشینم پشت اینترنت، پشت ماهواره، با جهان و دنیاهای دیگر که رابطه برقرار می کنم و... از حقارت این مسائل و کوچکی جهان خودم در شگفت می مانم. می خواهم میان این و آن رابطه برقرار کنم. میان عینیت اجتماعی ام و ذهنیت فکری ام. میان واقعیت زندگی ام و حقیقت انسانی ام. میان هویت ایرانی فرهنگی خودم و ارزش های جهانشمول انسانی ام. می خواهم «از اهالی اینجا باشم و با همه افق های باز نسبت داشته باشم».

اما به هر کدام که رجوع می کنم، می بینم که در انحصار یک متولی است.

به عنوان یک انسان به ارزش های انسانی و جهان شمول تکیه می کنم. به انسانیت، حقوق بشر، آزادی و عقلانیت. و می بینم که این عرصه، متولی دارد. برخی از روشنفکران مامی گویند که این ارزش ها صاحب دارد. یک کل تفکیک ناپذیر است و متولی دارد. متولی ای که تحت عنوان گفتمان را تبلیغ می کند و این ارزش های جهانی را به تصاحب خود درآورده است: الگوی نولیبرالیسم و گفتمان پایان ایدئولوژی ها و پایان تاریخ را، به قول پیر بوردوی، بر طبق این گفتمان،

انسان امروز در برابر یک بدیل قرار گرفته است: یا الگوی جدید را پذیرد و گرنه متوجه شود. یا پذیرد که ایدئولوژی ها شکست خورده، اسطوره ای جهان سوم به تاریخ پیوسته، اتویی هایی که، وعده می دادند به تحقق پیوسته و به جهنم بدل شدند، تاریخ به پایان رسیده و تها راه نجات، پیوستن به کمپ فاتحین است. به کمپ پیروز شدگان. یعنی به کمپ تمدن غرب به عنوان تمدن غالب و یا نپذیرد و در این

دوران جدید را دوران گذار می گویند. شریعتی سی سال پیش گفت و مصدقش امروز است.

گذار یعنی چه؟ یعنی از جایی به جای دیگر رفتن. مبدأی و مقصدی داشتن. اما ویژگی این گذار، گذاری که جامعه ای ما با آن شاخص می شود، این است که ما هم مبدأ را و هم مقصد را در خود داریم. گذار ما به معنای رساندن ذهنیتمن به عینیتمن است. رساندن واقعیت روزمرگی مان با ذهنیت جهانی مان است. رساندن هویت بومی مان به هویت انسانی مان است. اتیک به اتوس. اخلاصمان به رفاتمان: این گذار برای ترمیم آنچه که یکی از روشنفکران ما اسکیزوفرنی اجتماعی نامیده است.

این گذار معمولاً زمان می برد. مدت دارد. از جایی به جای دیگر رفتن، به نسبت مسافت ها و فاصله ها، طول می کشد. اما ویژگی دیگر این گذار، همزمان بودن آن است. به چه معنا؟ به این معنا که ما در یک زمان هم اینجاییم و هم آنجا. هم رسیده ایم و هم هنوز راه نیفتداده ایم و این مراحل، همه با هم، در یکجا و یک زمان اتفاق افتاده است. طی نشده است، بلکه اتفاق افتاده است!

در یک دوره ای بیست ساله، ما هم تجربه ای انقلاب داریم، هم تجربه ای جنگ، هم به نوعی تجربه ای جنگ داخلی و هم تجربه ای اصلاحات! هم حکومت مذهبی داریم و هم سکولاریزاسیون قرن بیستم را. هم یقین مدرنیزاسیون اوایل قرن را داریم و هم شک پست مدرنیته ای استانه ای قرن بعد را و چون اینها همه با هم اتفاق افتاده است، فرست فاصله گیری و تحلیل و آماده شدن برای مرحله ای بعد را نداریم.

در تاریخ می گویند، برای انتخاب موضوع تحقیق باید ۵۰ سالی با آن فاصله داشته باشی، اما ما در اینجا، در مملکت خودمان تحقیق تاریخی مان هم، به ناگزیر میدانی است! یعنی اینکه همانجا، در جا، بلا فاصله باید تحلیل کنیم و این فوریت، این همزمانی، ویژگی عصر جدید است. ویژگی مدرنیته.

زانوس خدای این دوران گذار است. خدالی که دو چهره دارد و به دو طرف نگاه می کند. به دو جهت. یک چشم در پشت سرش دارد و چشمی در جلوی سرش. مامروز، ماساکنان این جوامع در حال گذار، همه زانوسی هستیم. در آن واحد، هم نگاه به پشت سر داریم و هم چشم به رویه رو. هم پا در اینجا داریم و هم سر در آنجا. در مزینان خودمان نشسته ایم پشت اینترنت! پشت ماهواره و این همزمانی میان زیست بومی مان و ذهنیت

- امروز  
مانیازمند
- یک فریاد جدید  
هستیم
- یک نهی دوباره  
نهی همزمان  
به گفتمان  
هویت گرایی  
به سنت متصل
- به تولیت دین  
به گفتمان  
مذهب
- منهای آزادی  
منهای خرد
- منهای فردیت  
منهای انسانیت  
و نه  
به گفتمان  
پایان تاریخ  
گفتمان  
پایان ایدئولوژی ها  
گفتمان  
پایان امید و اتوپی  
گفتمان آزادی  
بدون عدالت  
دینداری
- منهای اجتماعی  
معنویت فردی  
بدون  
مسئولیت اجتماعی

امروز، دیوار برلین فرو ریخته (البته نه برای برخی از روشنفکران ما که هنوز پشت این دیوار اسیرند!) سوپرالیزم دولتی، از بین رفته است و گفتمان سوپرالیسم مغلوبه اعلام شده است، در عین حال که فقر و گرسنگی در جهان از هر زمان بیشتر بیداد می‌کنند.

استعمار اروپایی زمان شریعتی از بین رفته است و دموکراسی‌های لیبرال و دولت‌های ملی سرمایه‌داری، اقتدار دیرین خود را ندارند و در برابر حکومت جهانی، روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند.

ادیان نهادینه و رسمی، کلیساها و کنیسه‌ها و حوزه‌ها، از نظر اجتماعی دچار بحرانند و ایمان روز به روز وحشی تر و ناهمی تر می‌شود.

ازش‌ها و آرمان‌هایمان همان‌هاست: آزادی، عدالت اجتماعی، معنویت و عرفان. اما، دشمنانمان متفاوتند و با این حال ما هنوز در مخصوصه‌ایم و در جست‌وجوی نجات. نجات از چنگ متولیان جدید. امروز باید پروره‌ری بهایی بخش دیگری را بی ریخت.

انسان با آزادی است که آغاز می‌شود. این سخن شریعتی است. آزادی یعنی اهلی نشدن. خو نگرفتن. نهادینه نشدن. رسمیت نیافت. محتومیت را نپذیرفت. آزادی یعنی، عبور از مرزها و پیوستن همه‌ی افق‌های بهم.

این دعوت شریعتی از ماست. دعوت روشنفکران جدید. روشنفکرانی که ما صدایشان را کمتر می‌شنیم. روشنفکران مطروهی که هنوز در قالبی نگچیده‌اند و قالی را تاختاب نکرده‌اند و یا به دنبال یک بعد دیگر، یک افق دیگر و یک راه دیگرند.

این دعوت فانون است به «انسان جدید». انسان جدید باقهر و آغاز دوباره‌ی تاریخ است که شاخص می‌شود. این سخن فانون است. قهر یعنی نادیده گرفتن و نپذیرفت واقعیت. با گفتمان مسلط بر جهان هم صدا می‌شوند تا مخاطب پیدا کنند، با واکنش جامعه نسبت به شکست خویش... تا مقبولیت پیدا کنند. مخالفت خوانی نمی‌کنند، جامعه را تکان نمی‌دهند...

و اگر خستگی از این تجربه‌های همه تلخ و زدگی از این ادعاهای بزرگ را از جامعه می‌توان پذیرفت و فهمید، اما از جانب روشنفکران ما قابل قبول نیست. مگر نه اینکه روشنفکر و جدان آگاه و منتقد جامعه است؛ مگر نه اینکه شاخصه‌ی روشنفکری بینش انتقادی و آزادیش در تفکر است؟

امروز ما نیازمند یک فریاد جدید هستیم. یک لای جدید. یک نهی دوباره.

نهی همزمان، به گفتمان هویت گرایی.

به سنت متصلب. به تولیت دین. به گفتمان مذهب منهای آزادی. منهای خرد. منهای فردیت. منهای انسانیت.

و نه به گفتمان پایان تاریخ. گفتمان پایان ایدئولوژی‌ها. گفتمان پایان امید و اتویی.

گفتمان آزادی بدون عدالت. دینداری منهای اجتماع. معنویت فردی بدون مشمولیت جدید. این دعوت، دعوت به فراروی است

### اجتماعی.

تاریخ به پایان نرسیده است، دوستان! بلکه ایستاده است. متوقف شده است. چرا؟ چون ما متوقف شده‌ایم. چون ما دیگر به نیرویمان برای تغییرش ایمان نداریم. چون دیگر امید نداریم. چون در برابر واقعیت بد و بدتر قرار گرفته‌ایم و دیگر امید به تحقق حقیقت خوب مان را نداریم. چون محتومیت این واقعیت‌ها را پذیرفته‌ایم و میان این دو انتخاب می‌کیم. این است که تاریخ ایستاده است. در بنیست نتولیبرالیسم تمدن غربی و بنیادگرایی و هویت خواهی ما.

انسان اما با آزادی آغاز می‌شود. با یک نهی بزرگ. با آغاز دوباره‌ی تاریخ.

\*\*\*

دیروز از ارشاد که بر می‌گشتم، در حالی که سوار ماشین می‌شدم، یکی از دور از من پرسید: شریعتی چگونه شریعتی شد؟ چشم افتاد به ارشاد. سوار شدم و از پشت پنجره‌ی باز گفتم: بانه گفتن!

\* برگرفته از متن سخنرانی در ۳۰ خرداد



# شريعتي، روشنفسكر متعهد و مسؤول

## وروشنفسكر ان امروز\*

مرتضى کاظمیان



الف. اين سخن، اگرچه با ادای نهايت احترام به ياد و خاطره و انديشه ها و کوشش های زنده ياد دکتر على شريعي و تمامی زندانيان سياسی و عقیدتی آغاز می شود، اما تقديم می گردد به روزنامه نگار کوشند و جسور، و محقق آزاده، اکبر گنجی؛ نويسنده ای که اينک بيش از سه سال است از آن رو که «اسرار هويدا می گرد» به حبس و بند دچار شده است.

نگارنده هر چند همچون طيفی از پويندگان انديشه های شريعي با پاره ای از نظرات گنجي در مورد نسبت ديدگاه های دکتر شريعي با آزادی و دموکراسی، هم رأی و هم سخن نیست؛ اما اينک و بي هيج تردید گنجي، برای ما، مخاطب آن تأكيد و قول مشهور دکتر شريعي است که: من حاضرم جانم را فدا كنم تا تو عقیده ات را هر چند مخالف رأي و نظر من باشد به آزادی، ابراز و بيان کني. چرا که کم نیستند آنهايي که در نظام ارزشي شان، مقوله هايي چون آزادی، مدارا، واقعيت تکثر و تنوع عقاید، مقامي ويژه دارد.

ب. اين مطلب، واجد دو مفروض است: نخست آنکه، مخاطبان و خوانندگان آن، نسبتي نزديک و همدلانه با آرا و انديشه های دکتر شريعي دارند، و به بيان ديجر، آنچه در بي می آيد، ذيل گفتمان شريعي قابل توجه و تأمل است.

مفروض ديگر آن است که مخاطبان اين نوشته، از تعاملی فعال با تحولات سياسی اجتماعی کشور، برخوردارند و حداقل، در عرصه نظر و خبر، پيگير تحولات روز ايران هستند.

پ. عطف به يك تقسيم بندی علمي مشهور که در آن روشنفسكران به سه گروه توليد كننده، توزيع كننده و مصرف كننده، تقسيم می شوند، مخاطبان اصلی اين نوشته، دو گروه آخر (روشنفسكران توزيع كننده و مصرف كننده) هستند. همچنین از آن رو که در اين مقاله، با استناد به ديدگاه های دکتر شريعي، روشنفسكر امروز در مقام نقد و مواجه با پاره ای تذکرات قرار گرفته است، چه روشنفسكرانی که در عرصه عمومی، فعال و به نقد و تاثيرگذاري بر ساخت قدرت مشغولند و چه آنهايي که در بلوک قدرت به اثرگذاري بر تحولات از زاويه اي ديجر می پردازند، هر دو طيف، در اين نوشته به سهم خود و در جاي خويش مورد اشاره و مخاطب کلام واقع شده اند.

ت. اشاره اي آخر در مقدمه مطلب آنکه: تقسيم بندی صورت گرفته زير که انگاره های گوناگونی از آرای دکتر شريعي را در مورد روشنفسكر متعهد و مسئول مورد بررسی قرار داده است، می تواند در يك نگاه گذرا و سطحي، واجد تعارضي های دوسویه يا چندسویه اي ارزیابی شود. حال آنکه به گمان نگارنده، وجود پارادوکسيکالي که در انديشه های دکتر شريعي مورد دقت و تبيين قرار گرفته است، ناظر به توجه دقیق آن انديشمند به شون مختلف حيات فكري سياسی روشنفسكر است؛ وجوهي که واجد نوعی همپوشاني هستند و نقش مکمل را ايفا می نمایند. نظارت منسجم و دقیق بر اين شون، می تواند رویکرد اجتماعی روشنفسكر را از چنبره اي واقعيت های پيچیده و تأمل برانگيز و از هزار توی پر مخاطره و هم الود تحولات داخلی و خارجی، به سوی افقي شايسته شان و کوشش های او، تنظيم کند و رهنمون سازد.

به ديجر سخن، آنچه که در بي، و به عنوان آرا و نقطه نظرات و تأكيدات دکتر شريعي در مورد روشنفسكر، نقل و تبيين می شود، ترسیم پازلی است که البته ادعا نمی شود همه قطعات را کثار هم دارد. گو اينکه شريعي نيز خود چنین داعيه اي نداشت؛ او با آنچه که در توان و زمان داشت، از زوایای گوناگونی به روشنفسكر متعهد و مسئول تذکر داد.

وجوه گوناگون پازلی که در اين مختصه، ترسیم و توضیح داده می شود، اگرچه گاه متفاوت به نظر می رسد، اما به اين معنا نیست که شريعي در بي جمع و ضعيت های نامتجانس بوده است؛ شريعي تنهای در بي نشان دادن جوانب متعددی از واقعيت و بيان و تشریح منظرهای مختلفی است که خود دریافته و «دیده» است. و اين همه، شاید نشأت گرفته از «وجود» خود او باشد که به تعبیر دکتر عبدالکريم سروش: «او، نمونه ای از روشنفسكری و دردمندی و هنرمندی و عاشقی و شفقت ورزی در تاریخ معاصر دین بود» (رازدانی و روشنفسكری و دینداری، ص ۱۰۱).

كلیه امور جامعه، داوری خواهد کرد...

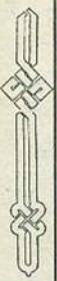
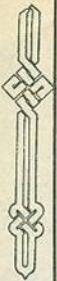
دارد.

اگر هربرت مارکوزه (۱۸۹۸-۱۹۷۸) تفکر انتقادی، واقعيت تاریخی انسان را باز خواهد شناخت و حقیقت را از اشتباه و مشابهه های نظری میان ديدگاه های از انديشمندان مکتب انديشمندان مکتب انتقادی و هم عصر فرانکفورت کم نیستند و شاید در جای على شريعي می گويد: «وقتی در جامعه، پيشرفت را از واپس ماندگی، تمیز خواهد دریافت های تازه ای راه يابد و انديشه ها داد؛ آنگاه که وجود آن انتقادی به گفت و گو را به سوی خود خواند، تفکر انتقادی به شکل آگاهی تاریخی درخواهد آمد و در و جهان تبلیغات دروغین را به رسایي

### روشنفسكر و نگاه انتقادی

مشابهه های نظری میان ديدگاه های دکتر شريعي و انديشمندان مکتب فرانکفورت کم نیستند و شاید در جای اين نوشته، می شد به آن اشاره نمود؛ از آن میان اما، توجه شريعي به مقام نگاه و نگرش «انتقادی» روشنفسكر، شانی ويژه نیز خواهد بود

- ذات
- وجوه انتقادی
- روشنفسكر
- خود به خود
- او رادر مقام
- تقد سنت
- و نقد قدرت
- قرار می دهد
- از اين رو
- قبول
- كارويژه هاي
- روشنفسكر
- از منظري
- به معنای
- قبول پيشاپيش
- الزامات، تعهدات
- و عواقب
- و مخاطرات
- كار روشنفسكر
- نيز خواهد بود



و کالاهای نشاسته‌ای، قندی و چربی‌ها افزایش داشته است، و در واقع می‌توان نتیجه گیری کرد که مقتضیات اقتصادی خانوارها را وادار به تغییر الگوی مصرف از یک سبد نسبتاً پرهزینه‌تر به سبدی ارزانتر کرده است که بیش از آنکه تأمین کننده نیازهای واقعی بدن باشد، صرفاً سیرکننده شکم بوده است<sup>(۳)</sup> و در شرایطی که ۵۰ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر نسبی قرار دارند<sup>(۴)</sup>، متاسفانه بخش قابل توجهی از روشنفکران، پس از دوم خرداد، «روح زمان» و «نیاز جامعه» را آنچنان که دکتر شریعتی می‌گوید به تمامی درنیافتد و به چالش‌های سیاسی صرف پرداختند. این گروه از روشنفکران آنچنان مقوله‌های عدالت اجتماعی و فقر و تعیض را از یاد برداشت که به نگاه، جریان‌هایی که خود مسبب و از جمله علل اصلی مشکلات اقتصادی و تنگناهای معیشتی جامعه محسوب می‌شوند، داعیه‌دار دفاع از حقوق محروم‌ان و فرودستان جامعه شدند. اقتدار گرایان در تربیون‌های مطبوعاتی خود، حتی با تبلیغ مشکلات معیشتی و اقتصادی به مقابله با پژوهه‌ی توسعه سیاسی پرداختند و با ماهیتی «راست»، دیدگاه‌های «چپ» را تبلیغ کردند. خردگایی بر آنان نبود؛ اما باید از روشنفکران پرسید که چگونه «نیاز جامعه» خویش را به درستی و به تعاملی فهم نکردند و تنها به وجهی از معضلات جامعه پرداختند.

### روشنفکران و درک زمان

شریعتی می‌گوید: «روشنفکر کسی است که جامعه خود را دقیقاً و مستقیماً و نه از راه ترجمه می‌شناسد و زمان خود را درک می‌کند، حرکت زمان خود را پیش‌بینی می‌کند، نیاز نسل خود را می‌فهمد و بر اساس این شناخت، مسئولیت خویش را در جامعه اش حفظ می‌کند و به آن عمل می‌نماید» (م-آ، ۱۶ ص ۳۸۰).

نمی‌توان از فاصله محسوس روشنفکران با مطالبات و مطلوب‌های نسل جدید که اینک خود را با عنوان «نسل سوم» بر مطبوعات و گفت‌وگوهای سیاسی اجتماعی حک و تثبیت کرده است سخن نگفت؛ روشنفکران ما به ویژه روشنفکرانی که پایی در دهه های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ دارند نه تنها خواست‌ها و نیازهای «نسل سوم» را در نیافته‌اند که حتی از برقراری یک گفت‌وگوی موثر و فعل با آنان درمانده‌اند. گفتمان نسل سوم و پارادایم‌های او متفاوت از آن چیزی است که در روشنفکران شاهدیم، اینکه علل و ریشه‌های چنین امری چیست، در مجال و حوصله این بحث نیست؛ اما به نظر می‌رسد که تجول در ارتباطات و فن‌اوری‌های مربوط به آن، از جمله علل مهم چنین شکاف و فاصله‌ای

حسن می‌کند» (م-آ، ۴ ص ۳۱۰). پس از دوم خرداد ۷۶ به نگاه، سمت و سوی همه تلاش‌ها و انتقادها، متوجه موانع و واقعیت‌های مربوط به عدم تحقق «توسعه سیاسی» شد. هر چند تا حدود زیادی اختلاف نظری بر سر لزوم بسط و تعمیق آزادی‌های سیاسی و تحقق دموکراسی در میان طیف‌های مختلف روشنفکری وجود نداشت، اما کم نبودند روشنفکرانی که یادآوری می‌کردند، از یاد بردن توسعه اقتصادی و مقوله عدالت اجتماعی و رفع تعیض و فقر، در کنار توسعه سیاسی، به معنای عدم تحقق کامل همه وجوه «جامعه مدنی» و توسعه انسانی پایدار، و شعارها و وعده‌های معطوف به آنهاست.<sup>(۵)</sup>

در حالی که قشرهای محروم و خانواده‌های فقیر و کم درآمد جامعه روز به روز با روند سریعتری به وادی فقر، محرومیت و مضيقه‌های زیستی فرومی‌غلتند و بیکاری، اعتیاد، برهکاری و سرخوردگی و یأس و حرمان نسل جوان خود را نظاره می‌کند<sup>(۶)</sup>، سخن گفتن صرف از توسعه سیاسی و آزادی‌های فکری سیاسی، بی‌شک عدم درک نیازهای جامعه به معنای دقیق و عمیق و همه جانبه آن است.

بی‌توجهی به علل شورش فقرای شهری و طبقات فروودست در مشهد، اراک، اسلامشهر و زنجان در نیمه‌ی دهه ۷۰ که دغدغه‌ی «حفظ سریناه» داشتند و پی‌گرفتن خواست‌های سیاسی صرف (نظیر از ارادی اجتماعات، آزادی عقیده و بیان...) به یک معنا، می‌تواند افتادن از «آن سوی بام» ارزیابی شود. هر چند که بسیاری از روشنفکرانی که پیکر آزادی‌های سیاسی بودند، تأکید داشتند که بروند شد جامعه از مشکلات معیشتی و اقتصادی در پیوند با حل موانع توسعه سیاسی است، اما از یاد بردن واقعیت‌های تلغی اجتماعی از سوی بخش قابل توجهی از نیروهای روشنفکری قابل توجهی به نظر نمی‌رسد. آن هم در حالی که مبارزه‌ی تهیستان شهری برای مصرف جمعی مواردی چون سریناه، آب آشامیدنی، برق و گاز و سایر خدمات ارزان، فصل مهمی از جنبش‌های اجتماعی جدید به حساب می‌آید. آنچه که در نگاهی گذرا به شورش‌های شهری دهه ۷۰ جلب نظر می‌کند، در واقع عملی است در جهت جلوگیری از فلاکت و در غلطیدن به فقر مطلق آن هم از روی استیصال (دکتر پرویز پیران، فقر در ایران، ۱۳۷۹).

در حالی که در سال‌های اخیر سبد غذای خانوارها کوچکتر شده و به شکل قابل تأملی، تغییراتی در محتواهای آن روی داده است، به این معنا که میزان مصرف گوشت، لبنیات و میوه و سبزی در آن کاهش یافته

و نابودی خواهد کشاند» (انسان تک ساختی)، شریعتی نیز تصریح می‌کند: «در یک کلمه، روشنفکر کسی است که دارای بینش انتقادی است» (م-آ، ۴، ص ۸۳).

شریعتی همچنین معتقد است: «روشنفکر کسی است که اولاً نسبت به «وضع موجود» معارض است و در همین حال می‌کوشد تا آنچه را که در برابر «وضع مطلوب» می‌داند، جانشین آن سازد» (م-آ، ۴، ص ۲۵۹).

لزوم نقد پیوسته‌ی «وضع موجود» دقیقاً همان چیزی است که ساخت قدرت، چنانچه از وضعی دموکراتیک برخوردار نباشد، برنمی‌تابد. برخوردهای امنیتی قضایی که به قصد مروع و منزوی ساختن روشنفکران یا حتی به انگیزه حذف آنان از صحنه تحولات فکری اجتماعی و یک حضور موثر و مفید صورت می‌گیرد، نشأت گرفته از بی‌توجهی و بی‌اطلاعی از مقام هماره «انتقادی» و «اعتراض» ای روشنفکران نسبت به «وضع موجود» است.

رویکرد نقادانه‌ی روشنفکران، لا جرم منافع قدرت متمرکز و انتقادنایابیز که تکثر و توزیع قدرت را برنمی‌تابد هدف قرار می‌دهد. توصیه‌های روشنفکران یا انتقادهای آنان برای رفتن به سمت «وضع مطلوب»، از این منظر، ناگوار ارباب منافع قدرت و ثروت و توطئه‌آمیز و آنکه از خیانت، ارزیابی می‌شود؛ بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌ها، تعطیلی مطبوعات یا توقف نشر آزاد عقاید و اعمال حداکثر ممیزی و یا حتی خودسنسوری و نیز بسط و تعمیق قدرت که تا سقف به بند کشیدن روشنفکران و حتی حذف فیزیکی آنان - امکان پیشروی و گستاخی دارد، از همین عدم درک صحیح ذات و جوهر روشنفکری توسط اربابان قدرت ناشی می‌شود. هر چند که پیوند خوردن منافع حاکمان با منابع قدرت، ثروت و اطلاعات، خود به خود مانع از تمایل آنان به اعطای هرگونه امتیاز یا تمکن ایشان به توزیع منابع سه گانه‌ی فوق می‌گردد.

ذات و جوهر انتقادی روشنفکر به ویژه در کشورهای جهان سوم خود به خود او را در مقام نقد سنت و نقد قدرت و منابع قدرت قرار می‌دهد. از این رو، قول کارویژه‌های روشنفکری، از منظری، به معنای قبول پیش‌پایش الزامات، تعهدات و عواقب و مخاطرات کار روشنفکری نیز خواهد بود.

### روشنفکر و نیاز جامعه

شریعتی معتقد است: «روشنفکر نه فیلسوف است، نه دانشمند، نه نویسنده و نه هنرمند. روشنفکر، متعصب خودآگاهی است که روح زمان و نیاز جامعه اش را

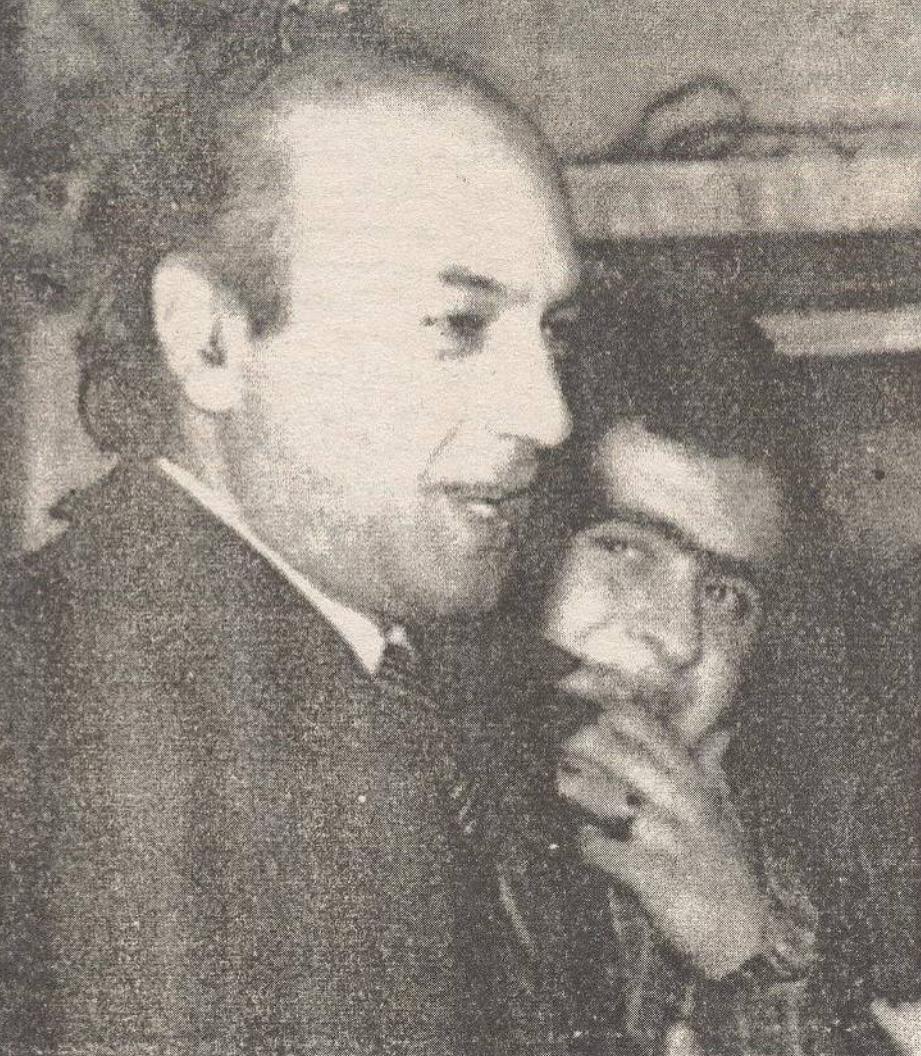
گویای این واقعیت تلخ است. در حالی که شمارگان انتشار هر عنوان کتاب در کشور به دشواری از مارس ۲ یا ۳ هزار نسخه می‌گذرد و ماهنامه‌ها، مخاطبانی کمتر از ۱۰ هزار دارند، نشانه‌های قابل اتکا و تحلیلی از درگیری سیاسی صرف و قرار گرفتن روشنفکران در موضع «رهبری سیاسی جامعه» و تعاملات سیاسی بدون پرداختن نه تنها کافی که حتی لازم به وجود آگاهی بخشی و فرهنگی هر تحول و تغییر به چشم می‌خورد. آن هم در شرایطی که تجربه‌ی قابل تأمل و پنداموز دومین انتخابات شوراهای، هنوز در معرض تحلیل و در حافظه‌ی همه ما، به جای مانده است.

و این همه، تاملاتی هستند که روشنفکر امروز جامعه‌ما، پیش از توجه به آنها و به هشدارهای شریعتی نمی‌تواند نقش خود را مؤثر و مهم، تعریف کند و گامی ارزنده در صحنه‌ی تحولات ماندگار جامعه بردارد.

### روشنفکر و مبارزه‌ی سیاسی

اما شریعتی همه‌ی وجه را ترسیم و یادآوری می‌کند و در چند ضلعی ویژگی‌ها و الزامات روشنفکر معهد و مستول، هیچ ضلعی را فرو نمی‌گذارد. او در جایی دیگر (م. آ ۲-۷۶ ص ۱۷۷) تأکید می‌کند که: «مبارزه‌ی سیاسی، نه تنها به معنای اعم، تجلی عالی ترین استعداد اجتماعی انسان است، بلکه برای روشنفکر، کارسازنده و خودساز نیز هست. مبارزه‌ی اجتماعی، بزرگترین عامل خودآگاهی روشنفکر به شمار می‌آید. روشنفکر تنها در کوره‌ی آزمایش عمل سیاسی است که می‌تواند هم اندیشه‌های خود را تصحیح کند و هم از بیماری لفاظی شفای بدهد و هم خویشتن را بیازماید. لیاقت، هوشیاری، سرعت عمل، شهادت، درجه‌ی فدایکاری و از خودگذشتگی، از مال گذشتگی و حتی اندازه‌ی خلوص، صفا و تقوای خود را دقیقاً ارزیابی کند. مبارزه‌ی سیاسی، زمینه‌ی واقعی و عملی و آزمایشی مفاهیمی است که روشنفکر غالباً از کتاب‌ها و از زبان‌ها آموخته است... و در عین حال امکانات عمل را در برابر او آشکار می‌کند و از بیماری پرت افتادن از مردم، یا چلو افتادن از مردم که غالباً روشنفکر بدان می‌سازد که پیشایش مردم اما منصل به مردم، در حرکت باشد...»

متأسفانه و در آن روی سکه طیفی از روشنفکران جامعه‌ی ما، از سوی دیگر بام افتاده‌اند. در اوج رویکرد به فلسفه، عرفان، اشراف و تصوف، اینک بخش مهمی از توان و انرژی مؤثر روشنفکران، با موج اقبال به عرصه‌های پیش‌گفته و با جذابت‌های



آن‌نامیدی و سرخوردگی سریع روشنفکر جوان ایران از امکان پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی اش به واسطه بروز برخی مقاومت‌های تمامیت‌خواهان یاستیزه‌جویی‌های اقتدارگرایان خود به علت گرفتن اسلحه ایمان و عقید از او در سال‌های پیش و تبلیغ خاتمه یافتن عمر هر نظام ارزشی و ایدئولوژی نبوده است؟

آیا نامیدی و سرخوردگی سریع روشنفکر جوان ایران از امکان پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی اش به واسطه بروز برخی مقاومت‌های تمامیت‌خواهان یاستیزه‌جویی‌های اقتدارگرایان خود به علت گرفتن اسلحه ایمان و عقید از او در سال‌های پیش و تبلیغ خاتمه یافتن عمر هر نظام ارزشی و ایدئولوژی نبوده است؟

طبعی یا مصنوعی به وجود آمده، در کنج عزلت و انزوا و بی توجه به آنچه در جامعه جاری است، هدر می‌رود و یا آنکه ثمری شایسته نمی‌یابد.

این، همان قصه‌ای است که شریعت در جایی دیگر، خود با تأسف و افسوس از آن گفته است؛ جوانی از سیستان و بلوچستان و در اوج محرومیت و از محیطی که فقر و گرسنگی در آن بیداد می‌کند، برای او نامه‌ای نوشته و از لاهوت و ناسوت و ازدواج آدم و حوا می‌پرسد.

این گروه از روشنفکران دور از تحولات و واقعیت‌های تلخ جامعه و پیرامون خویش، «زنگی شخصی» خود را می‌گذرانند و حتی گاه در گیر مطالعات و تحقیقاتی نظری و فلسفی اند که به مدد آنها، گره از مشکلات نه تنها جامعه‌ی خویش که جهان اسلام، جهان سوم، و همه‌ی جهان، بگشایند!

روشنفکران مزبور، پرت افتاده از «جغرافیای زمان و مکان» خویش، با ادبیاتی که فاقد توان برقراری ارتباط با محیط اطراف آنهاست، غرق در پارادایم‌های شخصی، و ذوب در گفتمان خود که می‌کوشند آن را به همه چیز و همه کس تسری دهند و القا کنند در مقام یک «دن‌کیشوت نظریه‌پرداز» خیال پردازی

تقلید روشنفکر شریعتی خاطرنشان می‌کند: «بزرگترین آفت از خودبیگانگی یک روشنفکر «تقلید» است؛ تقلید یعنی زندانی بودن در چارچوب‌هایی که بی‌حضور تو تعیین

تقلید روشنفکر شریعتی خاطرنشان می‌کند: «بزرگترین آفت از خودبیگانگی یک روشنفکر «تقلید» است؛ تقلید یعنی زندانی بودن در چارچوب‌هایی که بی‌حضور تو تعیین

کرده اند» (م. آ-۲-ص ۱۳۸).

امروز، روشنفکر «جنوب» خسته از حجم انبوه مشکلات درهم تینده و گره های ناگشوده و هزار توی معضلات، همه ای تاریخ و توان فرهنگی و هویت ملی و بومی خویش و سرمایه های بالقوه و بالفعل انسانی و مادی سرزمین خود را گذاشت و در جست وجوی تکرار و بازخوانی نظریه های «شمال» است.

امیدواری می کند که: «روشنفکر به یک «ایمان تازه» برسد» (ص ۲۹۴). خود از پایان یافتن «عصر ایدنولوژی ها» سخن می گوید به مثابه یک ایدنولوژی و راه محروم و قطعی تبلیغ می کند و ایده برابری و رفع تعیض را خیال پردازی های شکست خورده در دنیای شرق (اردوگاه سوسیالیسم) می داند. روشنفکر تازه از راه رسیده، بی توجه به تفاوت های «جهانی شدن» و «جهانی کردن» (که یک ایدنولوژی نتلیبرالی در مورد بازار است با منشا انگل‌آمریکن که هنجارها و ارزش ها و معانی خاص خود را تعمیم می دهد<sup>(۵)</sup>)، از آنهایی که نمی خواهند به روند جهانی شدن - یا در واقع «جهانی کردن» - و «دهکده ای جهانی» بپیوندند و در آن، به گمان او، آسوده و بی دغدغه، روزگار بگذرانند، خرد می گیرد.

روشنفکر مزبور، تکیه بر «مزیت نسی» خود و جامعه و کشورش را از یاد می برد و همه حرف و سخشن، تمکن به غرب، به لیبرال دموکراسی و به مدینه فاضله ای می شود که چشم بر نقدها و ضایعات و مشکلاتش فرو می بندد.

روشنفکر مدعی، حتی حاضر نمی شود گوش به سخن کسانی همچون ژوف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل و اقتصاددان ارشد بانک جهانی بسپارد که استدلال می کند، برنامه های تعدیل ساختاری که از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به کشورهای در حال توسعه تحمل می شود، اغلب نتایج فاجعه‌آمیزی دربردارند. او همچنین با اشاره به یک نمونه، متذکر می شود که «ایدنولوگ های بازار» از بحران اقتصادی سال های ۹۸ ۱۹۹۷ در آسیای جنوب شرقی به منظور بی اعتبار کردن دخالت دولت در اقتصاد و به منظور ترغیب به آزادسازی بیشتر بازارها بهره برده اند.

«تقلید» روشنفکر جهان سومی را وامی دارد که بی فهم و عبور از «مدرنیته» ایده های معطوف و متکی به «پست مدرنیته» را تبلیغ کند و بی گیرد. «از خود بیگانگی» روشنفکر و تمکن او به تقلید بخوانید قبول زندان و چارچوب هایی که بی حضور او تعیین کرده اند (آنچنان که شریعتی می گوید)، اکنون به نظر می رسد که یکی از بیماری هایی است که بی توجه به آن و بی عنایت به عوارض و آسیب های

شدید حضار از جگرها برانگیزند. وی چون واقع بین است، به جای بازی با کلمات و ساختن کلیات و انتزاع مفاهیم ذهنی و تجربیات صوری، به واقعیت ها و نقش آنها و تغییر و تحول و تبدیل آنها و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، محیطی و تاریخی که در آنها مؤثر است تکیه ای عینی می کند... و قضاؤتش را بر این اساس استوار می سازد و پس از «دادوری واقعیت» به «دادوری ارزش» می پردازد...» (م. آ-۳۱-ص ۴۵۹).

با کمال تأسف، کم نبودند روشنفکرانی که به ویژه پس از خیش دوم خرداد ۷۶ بدون در نظر گرفتن مؤلفه های مؤثر بر قدرت سیاسی و بدون لحاظ کردن توان و ارزش های انسانی مشترک در بین همه ارزش های انسانی تازه از آنچه ادیان توحیدی و آئین ها و گروه های انسانی، در طول تاریخ، دور شدن از «خدودسازی» و «تزریکه» خوانده می شود یازیدند.

گروهی از این روشنفکران، بدون درک شرایط تاریخی و بدون فهم عوامل سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مؤثر در تحولات اجتماعی، شعارها، انتقادها و اعتراض های تند خود را بی هیچ «ملحظه» و «مهندسى» ای روانه بازار جامعه کردند. اینان حتی از دامن زدن به خشونت نیز ابایی نکردند و به نتایج و عواقب آن هرگز نیندیشیدند؛ مهم، بالا بردن صدای کف زدن هایی بود که «التهاب» و «رادیکالیسم کور» را تزریق و تهییج می کرد و بر می انگیخت. شعار هر چه تندتر، کوبنده تر و تحریک کننده تر، بهتر!

روشنفکر «غیرمسئول»، بی «دادوری واقعیت» به «دادوری ارزشی» نشسته بود. او هرگز به افق اتفاق ها ننگریست که دامن زدن به خشونت، تر و خشک را خواهد سوزاند؛ هرگز برآورد نکرد که چه میزان از جوانان و دانشجویان را سرخورده و منزوی خواهد کرد و هرگز نسبتی که از ضرب و شتم، قمه ها و شلاق ها، تا چه حد می تواند حضور دائمی و فعلی و مؤثر بدنی حامی و هوادار اصلاحات را مخدوش و مرعوب و در نهایت خانه نشین و منفعل سازد.

روشنفکر مدعی، حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی را نخوانده، بی الزام و تعهد، خواسته هایی فراتر از همه سقف ها را، بی دوراندیشی و هزینه فایده و بدون تأمل و مهندسی مطالبات، فریاد کرد.

اصل ۱۷۷ قانون اساسی را نخواند و بی بررسی و ارزیابی دقیق مؤلفه های اقتصادی، سیاسی و تاریخی مؤثر بر تحولات اجتماعی و بلوک قدرت، در مقام «شاعری احساسی» و در جایگاه سیاستمدار عوام پسند نشست. به راستی، برعی از اطلاعیه ها و

آن، جریان روشنفکری امروز ایران و روشنفکران این مژ و بوم، نمی توانند به سلامت از گردنده های پر مخاطره زمان و مکان کنونی، عبور کنند.

## ایمان، عقیده و روشنفکر

شریعتی در «نیایش» های خود برای روشنفکر «ایمان و عقیده» آرزو می کند و در جایی دیگر (مجموعه آثار ۲۰) ابراز امیدواری می کند که: «روشنفکر به یک «ایمان تازه» برسد» (ص ۲۹۴).

فرو گذاشتن اخلاق و ارزش های اخلاقی، در عصر نسی گرایی، اینک به یک «مد» بیشتر شبیه و تبدیل شده است. از یاد بردن و چشم بستن بر اصول و ارزش های انسانی مشترک در بین همه ادیان توحیدی و آئین ها و گروه های انسانی، در طول تاریخ، دور شدن از آنچه که «خدودسازی» و «تزریکه» خوانده می شود و دهه ها، روشنفکران این مژ و بوم، چه به انتکای قرآن و نهج البلاغه و... و چه به انتکای متون ادبی گرانها، خویشتن خویش را پیوسته پالایش کرده و منزلت و شأن و توانایی های انسانی خود را ارتقا داده اند، عوارض خاص خود را به همراه داشته است. ناییگیری در مسیر تحقق اهداف و شعارها، عدم استقامت و پایداری در برابر مشکلات و دشواری ها و مصایب تحملی، افزایش یائس و نامیدی و زودرنجی، و بسط انفعال و ازروا و گوش نشینی، همه و همه، به نظر می رسد که از جمله آثار و نتایج آموزه هایی هستند که سال های تبلیغ شدن و ارزش ها و آرمان خواهی و هر اتویایی را به مسخره گرفتند و پیوسته در مقام ابطال شان نشستند. آیا نامیدی و سر خوردگی سریع روشنفکر جوان ایران از امکان پیشبرد اهداف انسانی و اجتماعی اش، به واسطه بروز برعی مقاومت های تمامیت خواهان یا سیزه جویی های اقتدار گرایان، خود به علت گرفتن اسلام ایمان و عقیده از او در سال های پیش و تبلیغ خاتمه یافتن عمر هر نظام ارزشی و ایدنولوژی نبوده است؟

## روشنفکر و واقع بینی

شریعتی را ایده الیست و اتوپیاگرا و آرمان خواهی رمانیک خوانده اند؛ اما او، در توصیه ها و تأکیداتش پیشتر «واقعیت» ها را گوشزد و رعایت و درک «جغرافیای زمان و مکان» را یادآوری می کرد.

شریعتی تأکید می کند: «روشنفکر مسئول، نه یک فیلسوف ذهنی است، نه یک متكلم متعصب و مقید و نه یک شاعر احساسی و نه یک سیاستمداری که در جست و جوی شعارهای تند و تیز و کوبنده و تحریک آمیز و عوام پسند است تا موج نفرین و آفرین را همراه کف زدن های

**کم نبودند**  
**روشنفکرانی که**  
**به ویژه**  
**پس از**  
**خیش دوم خرد**  
**بدون**  
**در نظر گرفتن**  
**مؤلفه های مؤثر بر**  
**قدرت سیاسی**  
**و بدون**  
**لحاظ کردن**  
**توان و انرژی های**  
**جبهه های مختلف**  
**و طیف های**  
**گوناگون**  
**به اقدام سیاسی**  
**یا تبلیغ نظریات**  
**و راهبردهای**  
**سیاسی**  
**دست یازیدند**



است که: «ذخایر عظیم فرهنگی جامعه را تصفیه و استخراج می کند و موادی را که باعث «انحطاط» و تراکم شده، تبدیل به انرژی و حرکت می کند». وی همچنین تأکید داشت که پروتستانیزم اسلامی، «سلاح مذهب را از دست شده اند، تا قدرت خودشان را اعمال کنند و یا از آن دفاع کنند، می گیرد.» (م. آ-۲۰-ص ۲۹۳). از نظر او: «این رنسانس مذهبی هم عوامل ارتجاج را فلک می کند و هم مردم را از آنچه که موجب تخدیر و توقف و انحراف و اغفال شان بود، نجات می دهد» (همان منبع، ص ۲۹۴).

روشنفکر متعهد و مسئول از نظر شریعتی، دین در قدرت نشسته و ایدئولوژی مستولی و مسلط بر قدرت را که ارزش‌ها را بازیچه می کند تا قدرت خویش را اعمال کند همواره از موضعی اعتراضی و انتقادی، به نقد می کشاند و به پرسش او تأکید داشت: «استبداد روحانی» سنگین‌ترین و زیان‌آورترین انواع استبدادهادر تاریخ بشر است (م. آ-۴۰-ص ۲۶۳).

و سخن آخر، از قول آن اندیشمند «همیشه» لازم و کافی و جامع و مانع به نظر می رسد که نوشت: «یکی از اصول مسلم و مشترک میان همه روش‌نفکران و جناح‌های مترقی» در سراسر دنیا این است که دموکراسی و لیبرالیسم و آزادی عقاید حکم می کند که یک دولت ملی دموکراتیک و مترقی باید «لائیک» باشد؛ یعنی غیرمذهبی باشد... اگر دولتی خود را بسته به دین خاص کند، یک کار ارتجاجی کرده است. دولت باید متعلق به همه جناح‌ها و گروه‌های ملت باشد. وقتی که دولت می گوید: من وابسته به فلان دین هستم، این یک ارتجاج است و ضد دموکراتیک.» (م. آ-۵-ص ۸۷ و ۸۶).



\* متن تنتیح یافته و بازنویسی شده‌ی سخنرانی در مراسم بزرگداشت دکتر علی شریعتی - کتابخانه حسینیه ارشاد ۱۳۸۲ خرداد ۳۰

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- از جمله، نقطه نظرات آقایان سحابی، پیمان، رئیس‌دان، پیران، رزاقی و... که در مطبوعات همان مقطع و پس از دوم خرداد منعکس شده است.
- ۲- محمد علیزاده، فقر در ایران، مجموعه مقالات، ۱۳۷۹
- ۳- دکتر سید مسعود کیمیاگر، همان منبع
- ۴- دکتر فریبرز رئیس‌دان، همان منبع
- ۵- به نقل از مانفرد استگر، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی ایلینوی، آفتاب ۲۵

دست به گریبان است؛ پرونده بسیاری از روزنامه‌هایی که «وقیف موقت» شدند، هنوز که هنوز است در دستگاه قضایی خاک می خورد؛ ده‌ها فعال سیاسی به زندان افتادند؛ عباس عبدی ماه‌هast که به «انفرادی» دچار شده است و... و دیگر کسی از راه نیافتن علیرضا رجایی یا رحیمان کارگشا و موارد مشابه، به مجلس ششم، سخن نمی گوید که شاید در برابر آن همه، و در برابر حجم سرخوردگی‌های مردم از اصلاحات و ریزش بدنه‌ی اجتماعی جنبش جامعه‌ی مدنی، هیچ باشد...

بیانیه‌های تندی را که بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های جامعه، در تمام ماه‌های پس از دوم خرداد، تنها و تنها سطح توقعات را بالا برده و دیگر هیچ کارکردی و تأثیری نداشته است، چه کسی به نقد خواهد نشست و منصفانه در ترازوی ارزیابی دقیق «هزینه فایده» خواهد گذاشت؟ تردیدی نیست که پژوهش و تأمل در ساختارهای گوناگون جامعه، بسی کمتر از یک «سخنرانی آکنده از نفرین و شعار»، زمان و فکر می برد؛ اما آیا این، در خور و شایسته‌ی «روشنفکر مسئول» است؟

#### روشنفکر

#### و جغرافیای زمان و مکان

در همین راستا، شریعتی به گونه‌ای مؤکد، پیوسته لزوم هضم و فهم «جغرافیای زمان و مکان» را به روشنفکر متعهد و مسئول، یادآوری می کند: «روشنفکر در یک کلمه، کسی است که نسبت به «وضع انسانی» خودش و زمان و مکان تاریخی و اجتماعی اش که در آن است خودآگاهی دارد و این «خودآگاهی» جبراً و ضرورتاً به او احساس یک مسئولیت بخشیده است.» (م. آ-۲۰-ص ۲۵۵).

شاید بهترین مقطع برای بیان یک مثال از عدم آگاهی و اشراف طیفی از روشنفکران جامعه به «زمان»، «استانی» انتخابات مجلس ششم (زمستان ۷۸) باشد. هنوز از یاد نبرده‌ایم همه‌ی وعده‌های حجیم و مرتفعی را که پیش از انتخابات مزبور بر دوش و گوش شهر و ندان، گسل شد. آیا آن همه دل بستن به مجلس ششم، بی در نظر گرفتن «جغرافیای زمان و مکان»، درست بود؟

در اوج یک باور نادرست که معلوم نبود از کجا و چگونه حاصل شده است از یک «فتح پرغور و همه جانبه»، از در سطل زباله نهادن برخی از نمایندگان مجلس پیشین (دوره پنجم) و به کنار نهادن بعضی دیگر، سخن گفته شد؛ بدون در نظر گرفتن وزن و توان اقتصادی و حتی اجتماعی طیفی از نیروهای سیاسی جامعه که به ویژه در بلوك قدرت و در لایه‌های آن توامند و مؤثر، عمل می کند هجمه‌ای گسترده که معطوف به حذف و به کنار نهادن «کارگزاران» و پدر معنوی شان از ساخت قدرت بود، آغاز شد... وعده‌ها و خوش خیالی‌های مطرح شده‌ی دیگر هم که مناسبات و جایگاه نهاده‌های قدرت را لحظ نکرده بود، در همین جا قابل اشاره است.

اینک، اکبر گنجی بیش از سه سال است که در زندان به سر می برد؛ سعید حجاریان، از معدود استراتژیست‌های جبهه دوم خرداد، همچنان با عوارض ناشی از گلوله شلیک شده به سمت سرش،

# روشنفکر ناشناخته



گفت و گو با احسان شریعتی

همچنان اهمیت دارد؟

این آخرین مثلث، از سلسله‌ی تثلیث‌های دکتری، آخرین پیام و جامع و مانع فکر و راه او خواهد بود اگر: در ربط و نسبت ارگانیک با یکدگر فهمیده شوند، هرچند در هر مرحله و جهی غالب شود؛ به الزامات عملی و نظامات علمی هریک، مانند انواع دموکراسی، سوسیالیسم و تمامی تجربه‌های بشری در عرفان نظری و عملی، پاییند قرائت‌های پیشین خود ما، در مقام بازیگران گوناگون حوادث مهم تاریخ معاصر کشورمان.

و در یک کلام، اگر تصورات و تصویرهای کلاسیک این مفاهیم و تجربه‌های منفی تاریخی و کاستی‌ها و ناسازوارگی‌های نظری هریک از زاویای این مثلث و به ویژه ربط کل مجموعه که همواره روشن نیست، زدوده شوند.

شروعی، با وجود باورش به آزادی و دموکراسی، گونه‌ای از «دموکراسی معتمد» را پیشنهاد می‌کرد، دموکراسی خواهی ناب که امروزه به شدت به متابه یک ایدئولوژی محور تلاش‌های نیروهای سیاسی قرار گرفته است چه نسبتی با آرای شریعتی دارد؟

انگیزه‌ی دکتر از طرح نظریه‌ی «دموکراسی معتمد و مهندی» در دهه ی چهل (امت و امامت، ۱۳۴۸)، با الهام از تجربه‌ی کشورهای تازه مستقل شده‌ی جهان سوم (و قطعنامه‌ی کفرانس باندونگ که بر حقوق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خویش تأکید می‌ورزید)، یکی، یافتن کلیدی برای فهم یک دوره‌ی تاریخی معین و تعیین کننده‌ی تاریخ اسلام یعنی مسئله‌ی جانشینی پایمیر (و مفهوم امامت شیعه در تداوم نبوت) بود و دیگر، تبیین نقش تعیین کننده روش‌نفکر آگاه در مقام ادامه دهنده راه پایمیران، به ویژه در شرایط کشورهای توسعه نیافته جهان سوم سابق که فاقد زیرساخت‌های لازم برای اسقرار با لواسطه دموکراسی‌های لیبرال از نوع غربی‌اند، و از میان همه‌ی موانع، بیواد آگاهی و خودآگاهی نسبت به ماهیت تجددد و سنت و نسبت درست میان آیندو، بنظر او اساسی تر می‌نمود.

رخداد دو اتفاق تاریخی نقطه ضعف این نظریه را برپا می‌ساخت: یکی تجربه‌ی منفی کشورهای سوسیالیست در جهان سوم، و دیگری، حادثه‌ی شبه‌کودتای مارکسیستی در رهبری سازمان مجاهدین در سال ۵۴ (که به دلیل فقدان ساختاری دموکراتیک، اقلیتی توanstند بر اکثریتی با اعتقادی مخالف چیزه شوند و بنام آنها سخن بگویند)، از آن پس، دکتر در دهه پنجم با طرح نظریه‌ی «ازادی، برابری، عرفان» و نیز، «بازگشت به کدام خویش؟»، به رفع و نسخ ابهام‌های نظریه‌ی «دموکراسی معتمد» پرداخت که شاید بتوان تفاوت و تکامل نظر او را چنین خلاصه و فرموله کرد: «رسالت روش‌نفکر تها بغير بینش مردم است تا آنها (مردم) بتوانند رهبران سیاسی متناسب خود را برگزینند (پس کار روش‌نفکر انقلابی بهیچوجه کسب قدرت سیاسی و قبضه‌ی دستگاه دولتی نیست).»<sup>۲</sup> دموکراسی (از همین حداقل لیبرال پارلمانی آن گرفته تا حد اکثر لیبرتر یا تمام‌شورانی با چشم انداز اتحاد دستگاه متمرکز دولتی)، شرط لازم کار آگاهی بخش روش‌نفکر است. نکته‌ی مغفول در نظریه قبلی، کم توجهی به نقش «تناوب» قدرت سیاسی در ارتقای آگاهی مردم بود و این واقعیت که دموکراسی بیش از آنکه «اکثریت سalarی» (رأس‌ها) باشد، رعایت «حقوق اقلیت» است. اقلیتی که فردا می‌تواند به اکثریت بدل شود. پس حق مردم در تعیین سرنوشت و تغییر حاکمان گوهر مردم‌سالاری و مانع از فساد رهبری سیاسی است. اکثریت اقلیت‌های انتهایی از این روند کلی اند.

و اما درباره‌ی دموکراسی خواهی «تاب» به عنوان «ایدئولوژی»، متأسفانه باید گفت هر نوع «تاب گرانی» سوء تفاهی خطرناک است و

آیا «بازخوانی» شریعتی یا «بازگشت به شریعتی» در وضع کنونی جامعه‌ی ایران و «زمان» کنونی موضوعیت یا ضرورتی دارد؟

نسل انقلاب است و سپس، برداشت‌های متنوعی که پس از انقلاب از آرای او راشه شد. این دو نکته از سوی اژه‌ای چهارهای عماگونه، و همان، جذاب و دافع ساخته که نشانگر تیاندیشیده «مانده‌های بسیار آثار و به ویژه راه اوست. اما او خود به راستی که بود، چه می‌گفت و چه می‌خواست؟ آیا تصویرها و تصورات رایج از او حقیقی بوده است یا وهمی؟ می‌بینیم که معنای این «بازگشت» همان ضرورت «بازخوانی» است برای ارزیابی انواع قرائت‌های پیشین خود ما، در مقام بازیگران گوناگون حوادث مهم تاریخ معاصر کشورمان.

و اما در مورد فعلیت شریعتی، اول باید به توافقی بر سر مفهوم «زمان» و موقعیت «کنونی» برسیم. بر درک عادی و عامی زمان همیشه لحظه‌ی حاضر و زمان «حال» غالب است. اگر حالی خوش بود به سازش می‌رقیم، و گرنه به حالش می‌گریم!

کمی عمیق تر که به این حال حاضر بنسگیم آن راهمان استمرار گذشته می‌باییم که بر اساس افق آینده وجود فعلی می‌باشد.

در مورد شریعتی، امکان بازگشت یا ازسرگیری آن «گذشته» را این واقعیت میسر می‌سازد که هرچند تأملات و کلام او از گفتار مسلط زمانش متاثر بود و او خود به جد می‌کوشید تا واقع بینانه برای مقتضیات آن زمانی پاسخی بیابد، اما گفتار او محصول و محصور زمانه خود نبود و نماند و مسیر اندیشه اش از مرزهای آن دوران درگذشت. چرا که نه فقط «له»، بلکه «علیه» زمانه اش نیز اندیشید. و از این‌رو در دوران و زمان بعدی که در آن بسر می‌بریم هنوز حضور دارد. برای نمونه، می‌دانیم که مارکسیسم جهان سومی گفتمان مسلط روش‌نفکری آن زمان بود. شریعتی که ضمن پذیرش گوهر عدالتخواهی و برخی از آموزه‌های علمی و ابطال پذیر آن مکتب، برخلاف تصویر رایج، ارادتی به انواع سوسیالیسم دولتی و هیچیک از شعب مارکسیسم سنتی، به ویژه از نوع شرقی آن، نداشت، از تخصیص روش‌نفکرانی بشمار می‌آید که در ایران، به تقدیم چپ نوی اروپا (از لوکاچ تا کرامشی و آلتوسر، با گذر از فرانکفورت) توجه کرد و دربرابر روایت رسمی و سنتی به معرفی و گفت و گو با این محله فکری پرداخت (گوروچ، لوفور، فروم، سارتزو...).

در سال‌های پنجم که برخی از دانشجویان مجاهد دچار بحران اعتقادی شده و می‌پرسیدند: «اگر یک ایدئولوژی بتواند تا این حد تغییر کند و ظرفیت تطبیق داشته باشد، از اصل آن چه باقی خواهد ماند؟» دکتر می‌گفت: «تکامل (ایدئولوژی) اساساً به معنی تحول<sup>۳</sup> و در عین حال استمرار» است؛ استمرار هم حرکت است و هم ثبوت (نگا. م. آ. ۲۳، ص ۱۰۳ تا ۱۰۶)، و گرنه دچار اپورتیسم شده‌ایم.

چرا هنوز و آنچنان که حتی مقام‌های مسؤول وزارت ارشاد اذعان دارند کتاب‌های دکتر، پروفوشن و پرمخاطب‌اند؟

چند بعدی بودن فکر و شخصیت او و تخته بند دوره‌ی تاریخی خود نماند، سبب شده که ابعاد دیگر فکر و شخصیت اش، مانند کویریات و اجتماعیات «مورد توجه بیشتر نسل جوان امروز قرار گیرد. در همان عرصه‌ی اسلامیات» نیز، فهم او از متن و تاریخ اسلام و تبییح هنوز به عنوان پادزه‌ی انواع تحجر و تصلب، زنده است و پرسشگر و نشانگر «تھافت» سنت و ساختارشکنی. مهمتر از همه، خطاب تاپنده و معصوم و مقدس ندانستن دیدگاه‌ها و شخصیت انسانی او (کمتر روش‌نفکری همچون او آماج حملات از همه جانب و در همه‌ی ابعاد) امکان نقد و سنجش مستمر افکار او را فراهم آورده و محل مناقشه و مباحثه‌ی دائمی ساخته و همین خصیصه‌ی ضامن بقای فکر و ذکر اوست و موجب اقبال به آثارش. طرح و تبیین مثلث «ازادی، برابری، عرفان» شریعتی، اینک آیا

- بی مهری رسمی  
دولتمردان ایران  
که توسط  
دوستداران  
آثار دکتر  
در سایر کشورها  
مورد انتقاد  
قرار گرفته است  
باید اذعان نمود  
که به رغم  
تجلیل بسیاری که  
نسبت به دکتر  
به عمل آمده  
و به رغم  
آثار ارزشمنده ای که  
دوستان ما  
و گاه منتقدان  
نوشته اند  
هنوز هم  
شریعتی  
روشنفکر  
ناشناخته‌ای  
است!